

## اعداد

کتاب اعداد از فراز و نشیبهای قوم بنی اسرائیل سخن می‌گوید. این کتاب حاوی حوادثی است که در بیابان بین راه مصر و سرزمین موعود بر قوم اسرائیل گذشته است. در کتاب مقدس عبری، نام این کتاب «در بیابان» است.

در کتاب اعداد می‌خوانیم که چگونه دوازده مرد اسرائیلی پیشاپیش به سرزمین موعود فرستاده می‌شوند تا وضع آنجا را بررسی کنند. از بین این افراد، تنها دو نفر، «یوشع» و «کالیب» با اعتماد بر خدا، قوم بنی اسرائیل را ترغیب به فتح سرزمین موعود می‌کنند. اما ده نفر بقیه گزارش می‌دهند که مردان گول‌پیکری در آن سرزمین هستند و بنی اسرائیل قادر نخواهند بود آنها را شکست دهند. با شنیدن این گزارش منفی، ترس بر قوم اسرائیل غلبه می‌کند، بطوری که آنان به فکر بازگشت به مصر می‌افتند. به سبب این کم‌ایمانی، خدا به مدت چهل سال بنی اسرائیل را در بیابان نگه می‌دارد. در این مدت، همه جنگجویان قوم می‌میرند و نسل جدیدی روی کار می‌آید. خدا حضور خود را در آتش و ابر به این نسل جدید آشکار می‌کند و به آنان اطمینان می‌بخشد که همواره با ایشان خواهد بود. خداوند به آنان دستوراتی مبنی بر تقسیم اراضی سرزمین موعود، بین قبیایل اسرائیل می‌دهد.

در کتاب اعداد متوجه این حقیقت می‌شویم که با وجود ترمرد و ناطاعتی قوم خدا، باز خداوند از ایشان مراقبت می‌کند. در ضمن، این کتاب نشان می‌دهد که خداوند صبور است و حتی در امور جزئی زندگی ما نیز در فکر ماست، اما گناه را نیز بی‌سزای نمی‌گذارد.

### نخستین سرشماری قوم اسرائیل

1 در روز اول ماه دوم از سال دوم، بعد از بیرون آمدن قوم اسرائیل از مصر، زمانی که قوم در بیابان سینا اردو زده بود، خداوند در خیمه عبادت به موسی فرمود: <sup>15-2</sup> «تو و هارون به کمک رهبران هر قبیله، قوم اسرائیل را برحسب قبیله و خاندان سرشماری کنید و تمام مردان بیست ساله و بالاتر را که قادر به جنگیدن هستند بشمارید.» رهبرانی که از هر قبیله برای این کار تعیین شدند عبارت بودند از:

الیصور (پسر شدی‌ئور)، از قبیله رئوبین؛  
شلمی‌ئیل (پسر صوریشدای)، از قبیله شمعون؛  
نحشون (پسر عمیناداب)، از قبیله یهودا؛  
نتانئیل (پسر صوغر)، از قبیله یساکار؛  
الی‌آب (پسر حیلون)، از قبیله زبولون؛  
الیشمع (پسر عمیهود)، از قبیله افرایم، پسر یوسف؛  
جملی‌ئیل (پسر فدهصور)، از قبیله منسی، پسر یوسف؛

ابیدان (پسر جدعونی)، از قبیله بنیامین؛

اخیززر (پسر عمیشدای)، از قبیله دان؛

فجعی‌ئیل (پسر عکران)، از قبیله آشیر؛

الیاساف (پسر دعونیل)، از قبیله جاد؛

اخیرع (پسر عینان)، از قبیله نفتالی.

<sup>16</sup> اینها رهبرانی بودند که از میان قوم اسرائیل برای این کار انتخاب شدند.

<sup>17</sup> <sup>18</sup> <sup>19</sup> در همان روز موسی و هارون همراه

رهبران قبیایل، تمام مردان بیست ساله و بالاتر را برای اسم‌نویسی احضار نمودند و همانطور که

خداوند به موسی امر فرموده بود هر مرد برحسب خاندان و خانواده‌اش اسم‌نویسی شد. <sup>20-46</sup> نتیجه

نهایی سرشماری از این قرار است:

از قبیله رئوبین (پسر ارشد یعقوب)، 46,500 نفر،

از قبیله شمعون، 300,59 نفر،

از قبیله جاد، 650,45 نفر،

از قبیله یهودا، 600,74 نفر،

از قبیله یساکار، 400,54 نفر،

می‌کردند، این سه قبیله به ترتیب، پیشاپیش حرکت می‌کردند و راه را نشان می‌دادند.

قبیله	رهبر	تعداد
رئوبین	البصور (پسر شدی‌نور)	46 500 نفر
شمعون	شلموئیل (پسر صوریشدای)	59 300 نفر
جاد	الیاساف (پسر دعونیل)	45 650 نفر

بنابراین، تعداد کل افراد ساکن در بخش رئوبین که در سمت جنوبی اردوگاه قرار داشت، 151 450 نفر بود. هر وقت بنی‌اسرائیل کوچ می‌کردند، این سه قبیله به ترتیب در ردیف بعدی قرار می‌گرفتند. پشت سر این دو ردیف، لایوها با خیمه عبادت حرکت می‌کردند. هنگام کوچ، افراد هر قبیله زیر علم خاص خود، دسته جمعی حرکت می‌کردند، به همان ترتیبی که در اردوگاه، هر قبیله از قبیله دیگر جدا بود.

قبیله	رهبر	تعداد
افرایم	البشمع (پسر عمیهود)	40 500 نفر
منسی	جملیئیل (پسر فدهصور)	32 200 نفر
بنیامین	اییدان (پسر جدعونی)	35 400 نفر

بنابراین، تعداد کل افراد ساکن در بخش افرایم که در سمت غربی اردوگاه قرار داشت، 108 100 نفر بود. موقع کوچ کردن، این سه قبیله به ترتیب در ردیف بعدی قرار داشتند.

قبیله	رهبر	تعداد
دان	اخیعزر (پسر عمیشدای)	62 700 نفر
اشیر	فجعیئیل (پسر عکران)	41 500 نفر
نفتالی	اخیرع (پسر عینان)	53 400 نفر

بنابراین، تعداد کل افراد ساکن در بخش دان که در سمت شمالی اردوگاه قرار داشت، 157 600 نفر بود. هنگام کوچ، این سه قبیله به ترتیب، پس از همه حرکت می‌کردند.<sup>33 32</sup> پس تعداد کل سپاهیان بنی‌اسرائیل، 603 550 نفر بود (غیر از لاوی‌ها که به دستور خداوند سرشماری نشدند).<sup>34</sup> به این ترتیب قوم اسرائیل طبق دستوری که خداوند به موسی داده بود، هر یک با خاندان و خانواده خود کوچ می‌کرد و زیر علم قبیله خود اردو می‌زد.

**پسران هارون**

از قبیله زبولون، 400 57 نفر،  
از قبیله افرایم (پسر یوسف)، 500 40 نفر،  
از قبیله منسی (پسر یوسف)، 200 32 نفر،  
از قبیله بنیامین، 400 35 نفر،  
از قبیله دان، 700 62 نفر،  
از قبیله اشیر، 500 41 نفر،  
از قبیله نفتالی، 400 53 نفر،  
جمع کل، 603 550 نفر.

<sup>47 49</sup> این سرشماری شامل مردان لاوی نمی‌شد، چون خداوند به موسی فرموده بود: «تمام قبیله لاوی را از خدمت نظام معاف کن و ایشان را در این سرشماری منظور نکن؛<sup>50</sup> زیرا وظیفه لاوی‌ها انجام امور خیمه عبادت، و جابجایی آن است. ایشان باید در جوار خیمه عبادت زندگی کنند.<sup>51</sup> هنگام جابجایی خیمه عبادت لایوها باید آن را جمع کنند و دوباره آن را برپا سازند. هرکس دیگری به آن دست بزند کشته خواهد شد.<sup>52</sup> هر یک از قبایل اسرائیل باید دارای اردوگاه جداگانه‌ای بوده، علم خاص خود را داشته باشند.<sup>53</sup> لاوی‌ها باید گردآرد خیمه عبادت خیمه زبند تا مبدا کسی به خیمه عبادت نزدیک شده، مرا خشمگین سازد و من قوم اسرائیل را مجازات کنم.»  
<sup>54</sup> پس قوم اسرائیل آنچه را که خداوند به موسی امر فرموده بود، انجام دادند.

## جایگاه قبایل در اردوگاه

2 خداوند این دستورات را نیز به موسی و هارون داد: «قبایل بنی‌اسرائیل باید گردآرد خیمه عبادت با فاصله معینی از آن اردو بزنند و هر یک علم و نشان ویژه خود را داشته باشند.»  
<sup>31-3</sup> جایگاه قبیله‌ها به ترتیب زیر بود:

قبیله	رهبر	تعداد
یهودا	نحشون (پسر عمیناداب)	74 600 نفر
پساکار	ننتائیل (پسر صوغر)	54 400 نفر
زبولون	الی‌آب (پسر حیلون)	57 400 نفر

بنابراین، تعداد کل افراد ساکن در بخش یهودا که در سمت شرقی اردوگاه قرار داشت، 186 400 نفر بود. هرگاه بنی‌اسرائیل به مکان تازه‌ای کوچ

خاندان سرشماری کن. پسران را از یک ماهه به بالا بشمار.»<sup>24-16</sup> پسر موسی ایشان را شمرد:

پسر لای : جرشون

نوادگان لای (نامهای طوایف) : لینی، شعی

تعداد : 500 7 نفر

رهبر : آلیاساف (پسر لایل)

جایگاه اردو : سمت غربی خیمه عبادت

<sup>30-25</sup> وظیفه این دو طایفه لای مراقبت از خیمه

عبادت بود، یعنی مراقبت از پوششهای آن، پرده در ورودی خیمه، پرده‌های دیوار حیاطی که اطراف خیمه و قربانگاه است، پرده در ورودی حیاط و همه طنابها و همچنین انجام کارهای مربوط به آنها.

پسر لای : قهات

نوادگان لای (نامهای طوایف) : عمرام، یصها،

حبرون، عزئیل

تعداد : 600 8 نفر

رهبر : آلیصافان (پسر عزئیل)

جایگاه اردو : سمت جنوبی خیمه عبادت

<sup>35-31</sup> وظیفه این چهار طایفه لای عبارت بود از:

مراقبت از صندوق عهد خداوند، میز نان مقدس، چراغان، قربانگاهها، لوازم مختلفی که در خیمه عبادت بکار میرفت، پرده حایل بین قدس و قدس الاقدس، و انجام کارهای مربوط به آنها. (العازار پسر هارون، رئیس رهبران لای‌ها بود و بر کار خدمتگزاران قدس نظارت می‌کرد.)

پسر لای : مراری

نوادگان لای (نامهای طوایف) : محلی، موشی

تعداد : 200 6 نفر

رهبر : صوریئیل (پسر ابیحایل)

جایگاه اردو : سمت شمالی خیمه عبادت

<sup>37-36</sup> وظیفه این دو طایفه عبارت بود از: مراقبت از

چوب بست خیمه عبادت، پشت‌بندها، ستونها، پایه‌های ستونها، و تمام لوازم برپا سازی آن و انجام کارهای مربوط به آنها، و همچنین مواظبت از ستونهای گرداگرد حیاط و پایه‌ها و میخها و طنابها.

<sup>38</sup> خیمه موسی و هارون و پسرانش می‌بایست در

سمت شرقی خیمه عبادت، یعنی جلو آن و رو به

زمانی که خداوند در کوه سینا با موسی صحبت کرد،<sup>2</sup> هارون چهار پسر به نامهای

ناداب (پسر ارشد)، ابیهو، العازار و ایتامار داشت.

<sup>3</sup> هر چهار نفر ایشان برای خدمت کاهنی انتخاب و تقدیس شدند تا در خیمه عبادت خدمت کنند.<sup>4</sup> ولی ناداب و ابیهو بعلت استفاده از آتش غیر مجاز در حضور خداوند، در صحرای سینا مردند و چون فرزندی نداشتند، فقط العازار و ایتامار باقی ماندند تا پدرشان هارون را در خدمت کاهنی یاری کنند.

### لاویان برای خدمت به کاهنان تعیین می‌شوند

کپس خداوند به موسی فرمود:<sup>6</sup> «قبیله لای را فراخوان و ایشان را بعنوان دستیاران هارون نزد او حاضر کن.<sup>7,8,9</sup> ایشان باید از دستورات او پیروی نموده، بجای تمام قوم اسرائیل خدمات مقدس خیمه عبادت را انجام دهند، زیرا ایشان به نمایندگی همه بنی اسرائیل تعیین شده‌اند تا زیر نظر هارون خدمت کنند. مسئولیت نگهداری خیمه عبادت و تمام اسباب و اثاثیه آن بر عهده ایشان است.<sup>10</sup> ولی فقط هارون و پسرانش باید وظایف کاهنی را انجام دهند؛ هرکس دیگری که بخواهد این کار را انجام دهد باید کشته شود.»

<sup>12,11</sup> خداوند به موسی فرمود: «من لای‌ها را بجای تمام پسران ارشد قوم اسرائیل پذیرفته‌ام. لای‌ها از آن من هستند.<sup>13</sup> اینها ب عوض تمام پسران ارشد بنی اسرائیل وقف من شده‌اند. از روزی که پسران ارشد مصری‌ها را کشتم، نخست‌زاده‌های بنی اسرائیل را، چه انسان و چه حیوان، از آن خود ساختم، پس آنها به من تعلق دارند. من خداوند هستم.»

### تعداد و وظایف لاویان

<sup>15,14</sup> باز خداوند در صحرای سینا موسی را خطاب کرده فرمود: «قبیله لای را برحسب طایفه و

\* «تقدیس» یعنی جداکردن، اختصاص دادن و مقدس ساختن.

قرار است: <sup>5</sup> وقتی که اردو بخواهد حرکت کند، ابتدا هارون و پسرانش باید به خیمه عبادت داخل شوند و پرده حایل را پایین آورده، صندوق عهد را با آن ببوشانند. <sup>6</sup> سپس پرده را با پوست بز بوشانیده، یک پارچه آبی روی پوست بز بکشند و چوبهای حامل صندوق عهد را در حلقه‌های خود قرار دهند.

<sup>7</sup> «بعد ایشان باید یک پارچه آبی روی میزی که نان مقدس بر آن گذارده می‌شود کشیده، بشقابها، قاشقها، کاسه‌ها، پیاله‌ها و نان مقدس را روی آن پارچه بگذارند. <sup>8</sup> سپس یک پارچه ارغوانی روی آن کشیده، آنگاه پارچه ارغوانی را با پوست بز ببوشانند و چوبهای حامل میز را در حلقه‌ها جای دهند.

<sup>9</sup> «پس از آن باید چراغان، چراغها، انبرها، سینی‌ها و ظرف روغن زیتون را با پارچه آبی ببوشانند. <sup>10</sup> تمام این اشیاء را بعد از پوست بز پیچیده، بسته را روی یک چهار چوب حامل قرار دهند.

<sup>11</sup> «آنگاه یک پارچه آبی روی قربانگاه طلایی بکشند و آن را با پوست بز بوشانیده، چوبهای حامل را در حلقه‌های قربانگاه بگذارند. <sup>12</sup> کلیه وسایل باقیمانده خیمه عبادت را در یک پارچه آبی پیچیده، آن را با پوست بز ببوشانند و روی چهار چوب حامل بگذارند.

<sup>13</sup> «خاکستر قربانگاه را باید دور بریزند و خود قربانگاه را با یک پارچه ارغوانی ببوشانند. <sup>14</sup> تمام وسایل قربانگاه از قبیل آتش دانها، چنگکها، خاک‌اندازها، کاسه‌ها و ظروف دیگر را باید روی پارچه بگذارند و پوششی از پوست بز روی آنها بکشند. آنگاه چوبهای حامل را در جاهای خود قرار دهند. <sup>15</sup> وقتی که هارون و پسرانش، کار جمع کردن خیمه عبادت و کلیه وسایل آن را تمام کردند، بنی‌قهاآت آمده، آنها را بردارند و به هر جایی که اردو کوچ می‌کند ببرند. ولی ایشان نباید به این اشیاء مقدس دست بزنند مبدا بمریند، پس وظیفه مقدس پسران قهاآت، حمل اشیاء خیمه عبادت است.

<sup>16</sup> «العازار پسر هارون، مسئول روغن برای روشنایی، بخور خوشبو، هدیه آردی روزانه و روغن تدهین

آفتاب برپا شود. ایشان بجای قوم اسرائیل وظیفه مراقبت از خیمه عبادت را بر عهده داشتند. (هر کس که کاهن یا لاوی نبود و وارد خیمه عبادت می‌گردید کشته می‌شد).

<sup>39</sup> پس تعداد همه پسران و مردان لاوی که موسی و هارون طبق دستور خداوند ایشان را شمردند، از یک ماهه به بالا <sup>22</sup> هزار نفر بود.

<sup>40</sup> سپس خداوند به موسی فرمود: «حالا تمام پسران ارشد بنی اسرائیل را از یک ماهه به بالا بشمار و نام هر یک از آنها را ثبت کن. <sup>41</sup> لاوی‌ها بعوض پسران ارشد بنی اسرائیل به من که خداوند هستم تعلق دارند، و حیوانات لاوی‌ها هم بجای نخست‌زاده‌های حیوانات تمام قوم اسرائیل از آن من هستند.»

<sup>42</sup> پس موسی همانطور که خداوند به او دستور داده بود، پسران ارشد بنی اسرائیل را شمرد <sup>43</sup> و تعداد کل پسران ارشد از یک ماهه به بالا <sup>2273</sup> نفر بود.

<sup>44</sup> خداوند به موسی فرمود: <sup>45</sup> «حال لاویها را بعوض پسران ارشد قوم اسرائیل و حیوانات ایشان را بجای نخست‌زاده‌های حیوانات بنی اسرائیل به من بده. آری، من خداوند هستم و لاویها از آن من می‌باشند. <sup>46</sup> به منظور بازخرید 273 نفر از پسران ارشد اسرائیل که اضافه بر تعداد لاوی‌ها هستند <sup>47</sup> برای هر نفر پنج مثقال نقره بگیر و به هارون و پسرانش بده.»

<sup>49</sup> پس موسی مبلغ بازخرید 273 پسر ارشدی را که اضافه بر تعداد لاوی‌ها بودند دریافت کرد. (بقیه پسران ارشد از پرداخت مبلغ بازخرید معاف بودند، چون لاوی‌ها بعوض ایشان وقف خداوند شده بودند). <sup>50</sup> کل مبلغ بازخرید معادل 1365 مثقال نقره بود. <sup>51</sup> موسی طبق دستور خداوند، آن را به هارون و پسرانش تحویل داد.

#### وظایف بنی‌قهاآت

سپس خداوند به موسی و هارون فرمود: **4** «بنی‌قهاآت را که طایفه‌ای از قبیله لاوی می‌باشند، بشمار. <sup>3</sup> این سرشماری از تمام مردان سی ساله تا پنجاه ساله که می‌توانند در خیمه عبادت خدمت کنند بعمل آید. <sup>4</sup> وظایف مقدس ایشان از این

«وظیفه هرکس را با ذکر اسم، به او گوشزد نما. مردان مراری نیز باید تحت نظر ایتمار پسر هارون انجام وظیفه کنند.»

### سرشماری لایوان

<sup>34</sup>پس موسی و هارون و رهبران دیگر، طایفه قهات را سرشماری کردند. <sup>35</sup>مردان سی ساله تا پنجاه ساله که می‌توانستند در عبادتگاه خدمت کنند <sup>36</sup>جمعاً 2750 نفر بودند. <sup>37</sup>این سرشماری بر اساس دستوری که خداوند به موسی داده بود، انجام شد. <sup>38</sup> تعداد مردان طایفه جرشون جمعاً 2630 نفر بود. <sup>42-45</sup>مردان طایفه مراری 2003 نفر بودند <sup>46-47</sup>،<sup>48</sup> به این طریق موسی و هارون و رهبران قوم اسرائیل، تمام لای‌های سی ساله تا پنجاه ساله را که قادر به خدمت و حمل و نقل خیمه عبادت بودند، شمردند. جمع کل آنها 8580 نفر بود. <sup>49</sup>این سرشماری بر اساس دستوری که خداوند به موسی داده بود، صورت گرفت.

### پاکسازی اردو

خداوند به موسی گفت: «به قوم اسرائیل بگو 5 که تمام اشخاص جذامی و همه کسانی را که جراثیم دارند و آنانی را که در اثر تماس با جنازه نجس شده‌اند، از اردوگاه بیرون رانند. <sup>3</sup>خواه مرد باشند خواه زن، ایشان را بیرون کنند تا اردوگاه شما که من در آن ساکنم نجس نشود.» <sup>4</sup>قوم اسرائیل طبق دستور خداوند عمل کرده، این اشخاص را بیرون رانند.

### جبران خسارت

<sup>5</sup>سپس خداوند به موسی امر فرمود به قوم اسرائیل بگوید که هر کس، چه مرد باشد چه زن، هرگاه به خداوند خیانت کرده، خسارتی به کسی وارد آورد، <sup>7</sup>باید به گناه خود اعتراف نموده، علاوه بر جبران کامل خسارت، یک پنجم خسارت وارده را نیز به شخص خسارت دیده بپردازد. <sup>8</sup>ولی اگر شخصی که خسارت دیده است بمیرد و قوم و خویش نزدیکی

باشد. درواقع، نظارت بر تمام خیمه عبادت و هر چه که در آن است به عهده او خواهد بود.» <sup>17</sup>سپس خداوند به موسی و هارون فرمود: <sup>18</sup>«مواظب باشید بنی‌قهاث در حین انجام وظایف خود از بین نروند. <sup>19</sup>آنچه باید بکنید تا ایشان به هنگام حمل مقدس‌ترین اشیاء عبادتگاه نمیرند، این است: هارون و پسرانش با ایشان داخل عبادتگاه شده، آنچه را که هر یک از آنان باید حمل کنند به ایشان نشان دهند. <sup>20</sup>تر غیر اینصورت، ایشان نباید هرگز حتی برای یک لحظه داخل قدس بشوند، مبادا به اشیاء مقدس آنجا نگاه کرده بمیرند.»

### وظایف بنی‌جرشون

<sup>21,22,23</sup>خداوند به موسی فرمود: «همه مردان سی ساله تا پنجاه ساله طایفه جرشون از قبیله لای را که می‌توانند در خیمه عبادت خدمت کنند، بشمار. <sup>24</sup>وظایف ایشان از این قرار است: <sup>25</sup>«حمل پرده‌های خیمه عبادت، خود خیمه با پوششهای آن، پوشش پوست بز بالای آن، پرده در ورودی خیمه، <sup>26</sup>حمل پرده‌های دیوار حیاط و پرده در ورودی حیاطی که در اطراف قربانگاه و خیمه عبادت است، به اضافه حمل طنابها و تمام لوازم دیگر. ایشان مسئول حمل و نقل این اشیاء هستند. <sup>27</sup>هارون و پسران او، این وظایف را برای جرشونی‌ها تعیین خواهند نمود، <sup>28</sup>و ایتمار پسر هارون بر کار جرشونی‌ها نظارت خواهد کرد.»

### وظایف بنی‌مراری

<sup>29,30</sup>خداوند فرمود: «همه مردان سی ساله تا پنجاه ساله طایفه مراری از قبیله لای را که می‌توانند در خیمه عبادت خدمت کنند، بشمار. <sup>31</sup>هنگام حمل و نقل خیمه عبادت، ایشان باید چوب بست خیمه، پشت‌بندها، ستونها، پایه‌ها، <sup>32</sup>ستونها، اطراف حیاط با پایه‌ها، میخها، طنابها و هر چیز دیگری را که مربوط به استقاده و تعمیر آنها باشد، حمل کنند.

بر او اثر می‌کند و شکمش متورم شده، نازا می‌گردد و در میان قوم اسرائیل مورد لعنت قرار می‌گیرد<sup>28</sup> ولی اگر او پاک بوده و زنا نکرده باشد، به او آسیبی نمی‌رسد و می‌تواند حامله شود.

<sup>29</sup> این است قانون بدگمانی در مورد زنی که شوهرش نسبت به وی بدگمان شده باشد.<sup>30</sup> همانطور که گفته شد در چنین موردی شوهر باید زن خود را به حضور خداوند بیاورد تا کاهن طی مراسمی قضیه را روشن سازد که آیا زن به شوهرش خیانت کرده یا نه.<sup>31</sup> اگر زن مقصر شناخته شود، تاوان گناهش را پس خواهد داد، اما شوهرش در این مورد بی‌تقصیر خواهد بود، زیرا خود زن مسئول گناهش است.

### مقررات نذر

خداوند به موسی فرمود که این دستورات را **6** به قوم اسرائیل بدهد: وقتی که زنی یا مردی به طریق خاص، نذر کرده، خود را وقف خدمت خداوند نماید،<sup>32</sup> از آن پس او در تمامی مدتی که خود را وقف خداوند نموده است، نباید به مشروبات الکلی یا شراب و یا حتی شراب تازه، آب انگور، انگور یا کشمش لب بزند. او نباید از چیزهایی که از درخت انگور بدست می‌آید، از هسته گرفته تا پوست آن بخورد.

<sup>33</sup> در تمامی آن مدت، او هرگز نباید موی سرش را بتراند. او مقدس و وقف خداوند شده است، پس باید بگذارد موی سرش بلند شود.

<sup>34</sup> در طول مدتی که وقف خداوند می‌باشد و موی سرش به علامت نذر، بلند است او نباید به مردهای نزدیک شود، حتی اگر جنازه پدر، مادر، برادر یا خواهرش باشد.<sup>35</sup> او در تمام آن مدت وقف خداوند می‌باشد. اگر کسی ناگهان در کنار او بمیرد، او نجس می‌شود و باید بعد از هفت روز موی خود را بتراند تا نجاستش پاک شود.<sup>36</sup> روز هشتم باید دو قمری یا دو جوجه کبوتر پیش کاهن، دم در خیمه عبادت بیاورد.

<sup>37</sup> کاهن یکی از پرندها را بعنوان قربانی گناه و دیگری را بعنوان قربانی سوختنی تقدیم کرده، جهت

نداشته باشد تا به او خسارت پرداخت شود، در آنصورت باید خسارت با یک قوچ برای کفاره به کاهن داده شود.<sup>38</sup> وقتی قوم اسرائیل برای خداوند هدایای مخصوص می‌آورند باید آنها را به کاهنان بدهند و کاهنان آنها را برای خود نگه دارند.

### زنانی که مورد سوغن شوهران قرار می‌گیرند

<sup>39</sup> خداوند به موسی فرمود به قوم اسرائیل بگوید که هرگاه مردی نسبت به زنش مشکوک شود و گمان برد که او با مرد دیگری همبستر شده است، ولی بعلت نبودن شهود، دلیلی در دست نداشته باشد، آنوقت برای روشن شدن حقیقت، زن خود را پیش کاهن بیاورد. در ضمن آن مرد باید یک کیلو آرد جو هم با خود بیاورد، ولی آن را با روغن یا کندر مخلوط نکند، چون این «هدیه بدگمانی» است و برای تشخیص گناه تقدیم می‌شود.

<sup>40</sup> کاهن، آن زن را به حضور خداوند بیاورد،<sup>41</sup> و قدری آب مقدس در کوزه‌های سفالین بریزد و مقداری از غبار کف عبادتگاه را با آن مخلوط کند.<sup>42</sup> سپس موی بافته سر زن را باز کند و هدیه بدگمانی را در دستهایش بگذارد تا معلوم شود که آیا بدگمانی شوهرش بجاست یا نه. کاهن در حالیکه کوزه آب تلخ لعنت را در دست دارد جلو زن بایستد.<sup>43</sup> آنگاه از آن زن بخواهد قسم بخورد که بی‌گناه است و به او بگوید: «اگر غیر از شوهرت مرد دیگری با تو همبستر نشده است، از اثرات این آب تلخ لعنت میرا شو.<sup>44</sup> ولی اگر زنا کرده‌ای<sup>45</sup> لعنت خداوند در میان قومت گریبانگیر تو شود و شکمت متورم شده، نازا شوی.» و آن زن بگوید: «آری، اینچنین شود.»<sup>46</sup> بعد کاهن این لعنتها را در یک طومار بنویسد و آنها را در آب تلخ بشوید.<sup>47</sup> سپس آن آب تلخ را به زن بدهد تا بنوشد.

<sup>48</sup> سپس کاهن هدیه بدگمانی را از دست زن بگیرد و آن را در حضور خداوند تکان داده، روی قربانگاه بگذارد.<sup>49</sup> مثنی از آن را بعنوان نمونه روی آتش قربانگاه بسوزاند و بعد، از زن بخواهد آب را بنوشد.<sup>50</sup> اگر او به شوهرش خیانت کرده باشد آب

را که در ابتدای وقف کردن خود نذر کرده است تقدیم نماید.

### دعای برکت

<sup>23,22</sup>سپس خداوند به موسی فرمود که به هارون و پسرانش بگوید که قوم اسرائیل را برکت داده، بگویند:

<sup>24,25,26</sup>«خداوند شما را برکت دهد

و از شما محافظت فرماید،

خداوند روی خود را بر شما تابان سازد

و بر شما رحمت فرماید،

خداوند لطف خود را به شما نشان دهد

و شما را سلامتی بخشد.»

<sup>27</sup>هارون و پسرانش باید به این طریق برای قوم اسرائیل برکات مرا بطلبند و من ایشان را برکت خواهم داد.

### هدایای تقدیمی برای تقدیس خیمه عبادت

موسی در روزی که برپاسازی خیمه عبادت را به پایان رسانید تمامی قسمت‌های آن را به

## 7

انضمام قربانگاه و لوازم آن تدهین و تقدیس نمود. <sup>2</sup>توقف رهبران اسرائیل، یعنی سران قبایل که ترتیب سرشماری را داده بودند، هدایای خود را آوردند. <sup>3</sup>ایشان شش عرابه سر پوشیده (یک عرابه برای دو رهبر) که هر عرابه را دو گاو می‌کشیدند آورده، در برابر خیمه عبادت به خداوند تقدیم کردند.

<sup>4,5</sup>خداوند به موسی فرمود: «هدایای ایشان را قبول کن و از آنها برای کار عبادتگاه استفاده نما. آنها را به لای‌ها بده تا برای کارشان از آنها استفاده کنند.»

<sup>6</sup>پس موسی، عرابه و گاوها را در اختیار لای‌ها گذاشت. <sup>7</sup>و عرابه و چهار گاو به طایفه جرشون داد تا برای کار خود از آنها استفاده کنند <sup>8</sup> و چهار عرابه و هشت گاو نیز به طایفه مراری که تحت رهبری ایتمار پسر هارون بودند، داد تا برای کارشان از آنها استفاده کنند. <sup>9</sup>به بنی‌قهاث گاو یا عرابه داده نشد، چون قرار بود ایشان سهم بار خود را از اسباب خیمه عبادت، روی دوش حمل کنند.

نجاست او کفاره کند. در همان روز او باید نذر خود را تجدید نموده، بگذارد دوباره موی سرش بلند شود. <sup>12</sup>روزهای نذرش که پیش از نجاستش سپری شده‌اند دیگر به حساب نیایند. او باید نذر خود را از نو آغاز نموده، یک بره نر یک ساله بعنوان قربانی جبران بیاورد.

<sup>13</sup>در پایان دوره نذر خود به خداوند، باید دم در خیمه عبادت رفته، <sup>14</sup>یک بره نر یکساله بی‌عیب جهت قربانی سوختنی برای خداوند بیاورد. همچنین باید یک بره ماده یک ساله بی‌عیب برای قربانی گناه، یک قوچ بی‌عیب بعنوان قربانی سلامتی، <sup>15</sup>یک سبد نان فطیر که از آرد مرغوب مخلوط با روغن زیتون درست شده باشد و قرصهای فطیر روغنی همراه با هدیه آردی و نوشیدنی آن تقدیم کند. <sup>16</sup>کاهن باید این قربانی‌ها و هدایا را از او گرفته، به حضور خداوند تقدیم نماید: قربانی گناه، قربانی سوختنی، <sup>17</sup>و قوچ برای قربانی سلامتی همراه با یک سبد نان فطیر و هدیه آردی و نوشیدنی آن.

<sup>18</sup>پس از آن، شخص وقف شده موی بلند سر خود را که علامت نذر اوست بترشد. این عمل را دم در خیمه عبادت انجام داده، موی تراشیده شده را در آتشی که زیر قربانی سلامتی است بیندازد. <sup>19</sup>پس از تراشیده شدن موی سر آن شخص، کاهن سر دست بریان شده قوچ را با یک نان فطیر و یک قرص فطیر روغنی گرفته، همه را در دست او بگذارد. <sup>20</sup>سپس، کاهن همه آنها را بگیرد و بعنوان هدیه مخصوص در حضور خداوند تکان دهد. تمامی اینها با سینه و ران قوچ که در حضور خداوند تکان داده شده بودند، سهم مقدس کاهن است. سپس آن شخص می‌تواند دوباره شراب بنوشد، چون از قید نذر خود آزاد شده است.

<sup>21</sup>این مقررات مربوط به کسی است که نذر می‌کند و خود را وقف خداوند می‌نماید و نیز مربوط به قربانی‌هایی است که باید در پایان دوره نذر خود، تقدیم کند. علاوه بر اینها، او باید قربانی‌های دیگری

یک به وزن تقریبی 110 گرم که وزن کل آنها حدود 32 کیلوگرم بود؛ دوازده گاو نر، دوازده قوچ، دوازده بز نر یکساله (با هدایای آردی همراه آنها) برای قربانی سوختنی، دوازده بز نر برای قربانی گناه؛ بیست و چهار گاو نر جوان، شصت قوچ، شصت بز نر و شصت بره نر یکساله برای قربانی سلامتی.

<sup>89</sup>وقتی که موسی وارد خیمه عبادت شد تا با خدا گفتگو کند، از بالای تخت رحمت که روی صندوق عهد قرار داشت یعنی از میان دو مجسمه فرشته، صدای خدارا که با او سخن می‌گفت شنید.

### طرز قرار دادن چراغها

8 خداوند به موسی فرمود: <sup>2</sup>«به هارون بگو که وقتی چراغها را در چراغدان روشن می‌کند طوری باشد که نور هفت چراغ، جلو چراغدان بتابد.»

<sup>3</sup>پس هارون همین کار را کرد. <sup>4</sup>چراغدان از تزیینات پایه گرفته تا شاخه‌هایش تمام از طلا ساخته شده بود. این چراغدان دقیقاً طبق همان طرحی ساخته شده بود که خداوند به موسی نشان داده بود.

### وقف لاوی‌ها

<sup>65</sup>سپس خداوند به موسی فرمود: «اکنون لاوی‌ها را از بقیه قوم اسرائیل جدا کن و آنها را تطهیر نما. <sup>7</sup>این عمل را با پاشیدن آب طهارت بر آنها شروع نموده، سپس به آنان بگو که تمام موی بدن خود را تراشیده، لباسها و تشنان را بشویند. <sup>8</sup>از ایشان بخواه که یک گاو جوان و هدیه آردی آن را که از آرد مرغوب مخلوط با روغن تهیه شده با یک گاو جوان دیگر برای قربانی گناه بیاورند. <sup>9</sup>بعد در حضور مردم، لاوی‌ها را به کنار در خیمه عبادت بیاور. <sup>10</sup>در آنجا رهبران اسرائیل دستهای خود را روی سر آنها بگذارند، <sup>11</sup>و هارون آنان را بجای تمام قوم اسرائیل بعنوان هدیه مخصوص، وقف خداوند نماید تا لاوی‌ها بجای تمامی قوم، خداوند را خدمت کنند.

<sup>10</sup>رهبران در روزی که قربانگاه تدهین شد هدایایی نیز برای تبرک آن تقدیم کردند و آنها را جلو قربانگاه گذاشتند. <sup>11</sup>خداوند به موسی فرمود: «هر روز یکی از رهبران، هدیه خود را جهت تبرک قربانگاه تقدیم کند.»

<sup>83-12</sup>پس رهبران، هدایای خود را به ترتیب زیر تقدیم نمودند:

روز	از قبیله	اسم رهبر
اول	یهودا	نحشون پسر عمیناداب
دوم	یساکار	نتنائیل پسر صوغر
سوم	زبولون	الیاب پسر حیلون
چهارم	رئوبین	الیصور پسر شدی‌نور
پنجم	شمعون	شلومی‌نیل پسر صوریشدای
ششم	جاد	الیاساف پسر دعونیل
هفتم	افرایم	الیشمع پسر عمیهود
هشتم	منسی	جملی‌نیل پسر فدهصور
نهم	بنیامین	ابیدان پسر جدعونی
دهم	دان	اخیزور پسر عمیشدای
یازدهم	اشیر	فجعی‌نیل پسر عکران
دوازدهم	نفتالی	اخیرع پسر عینان

هدایای تقدیمی هر یک از رهبران که کاملاً مشابه یکدیگر بود عبارت بودند از: یک سینی نقره‌ای به وزن 1 کیلوگرم با یک کاسه نقره‌ای به وزن 800 گرم که هر دو بر از آرد مرغوب مخلوط با روغن برای هدیه آردی بود؛ یک ظرف طلایی به وزن 110 گرم بر از بخور خوشبو؛ یک گاو نر جوان، یک قوچ و یک بره نر یکساله برای قربانی سوختنی؛ یک بز نر برای قربانی گناه؛ دو گاو نر، پنج قوچ، پنج بز نر و پنج بره نر یکساله برای قربانی سلامتی.

<sup>88-84</sup>بنابراین، در روزی که قربانگاه تدهین شد آن را بوسیله هدایایی که سران قبایل اسرائیل آورده بودند تبرک کردند. این هدایا عبارت بودند از: دوازده سینی نقره‌ای هر کدام به وزن تقریبی 1 کیلوگرم؛ دوازده کاسه نقره‌ای، هر کدام به وزن تقریبی 800 گرم (پس وزن تمام نقره هدایی حدود 27 کیلوگرم بود)؛ دوازده ظرف طلایی، هر



شوند.<sup>6</sup> پس از بازنشستگی می‌توانند در خیمهٔ عبادت، برادران خود را در انجام وظایفشان یاری دهند، ولی خود، مستقیم مسئولیتی نخواهند داشت. به این ترتیب وظایف لای‌ها را به ایشان محول کن.»

### دومین پسخ

در ماه اول سال دوم پس از بیرون آمدن قوم اسرائیل از سرزمین مصر وقتی که موسی و قوم اسرائیل در صحرای سینا بودند، خداوند به موسی گفت:

<sup>3,2</sup> «قوم اسرائیل باید هر ساله در غروب روز چهاردهم همین ماه مراسم عید پسخ را بجا آورند. در اجرای این مراسم باید از تمام دستوراتی که من در این مورد داده‌ام پیروی کنند.»

<sup>4</sup> پس موسی همانطور که خداوند دستور داده بود، اعلام کرد که مراسم عید پسخ را بجا آورند. بنی‌اسرائیل طبق این دستور، عصر روز چهاردهم، در صحرای سینا مراسم را آغاز کردند.<sup>6</sup> ولی عده‌ای از مردان در آن روز نتوانستند در مراسم پسخ شرکت کنند، زیرا در اثر تماس با جنازه نجس شده بودند. ایشان نزد موسی و هارون آمده، مشکل خود را با آنان در میان گذاشتند و به موسی گفتند: «چرا ما نباید مثل سایر اسرائیلی‌ها در این عید به خداوند قربانی تقدیم کنیم.»

<sup>8</sup> موسی جواب داد: «صبر کنید تا در این باره از خداوند کسب تکلیف کنم.»<sup>9</sup> جواب خداوند از این قرار بود:

<sup>10</sup> «اگر فردی از افراد بنی‌اسرائیل، چه در حال حاضر و چه در نسل‌های بعد، به هنگام عید پسخ بسبب تماس با جنازه نجس شود، یا اینکه در سفر بوده، نتواند در مراسم عید حضور یابد، باز می‌تواند عید پسخ را جشن بگیرد،<sup>11</sup> ولی بعد از یک ماه، یعنی غروب روز چهاردهم از ماه دوم، در آن هنگام می‌تواند برهٔ پسخ را با نان فطیر و سبزیجات تلخ بخورد.<sup>12</sup> نباید چیزی از آن را تا صبح روز بعد باقی بگذارد و نباید استخوانی از آن را بشکند. او

<sup>12</sup> «پس رهبران لای‌ها دستهای خود را بر سر گاوها گذارده، آنها را به حضور خداوند تقدیم کنند تا یکی برای قربانی گناه و دیگری برای قربانی سوختنی، بجهت لای‌ها کفارہ شود.<sup>3</sup> انوقت لای‌ها باید بعنوان هدیهٔ مخصوص به خداوند تقدیم شده توسط هارون و پسرانش به خدمت گماشته شوند.<sup>4</sup> به این طریق، لای‌ها را از میان بقیهٔ قوم اسرائیل جدا کن و ایشان از آن من خواهند بود.<sup>15</sup> پس از آنکه لای‌ها را به این ترتیب تطهیر و وقف نمودی، ایشان خدمت خود را در خیمهٔ عبادت آغاز خواهند کرد.»

<sup>16</sup> «لای‌ها از میان تمام قوم اسرائیل به من تعلق دارند و من آنها را بجای همهٔ پسران ارشد بنی‌اسرائیل قبول کرده‌ام؛<sup>17</sup> زیرا همه نخست‌زادگان در میان قوم اسرائیل، چه انسان و چه حیوان، به من تعلق دارند. همان شبی که نخست‌زادگان مصریها را کشتیم اینها را به خود اختصاص دادم.<sup>18</sup> آری، من لای‌ها را بجای تمام پسران ارشد بنی‌اسرائیل پذیرفته‌ام<sup>19</sup> و من لای‌ها را به هارون و پسرانش هدیه می‌کنم. لای‌ها باید وظایف مقدسی را که بر عهدهٔ قوم اسرائیل می‌باشد، در خیمهٔ عبادت انجام داده، قربانی‌های قوم را تقدیم نمایند و برای ایشان کفارہ کنند تا وقتی بنی‌اسرائیل به قدس نزدیک می‌شوند بلایی بر سر آنها نیاید.»

<sup>20</sup> پس موسی و هارون و قوم اسرائیل با پیروی دقیق از دستوراتی که خداوند به موسی داده بود، لای‌ها را وقف نمودند.<sup>21</sup> لای‌ها خود را طاهر ساخته، لباس‌هایشان را شستند و هارون آنان را بعنوان هدیهٔ مخصوص به خداوند تقدیم نمود. بعد به منظور تطهیر نمودن لای‌ها برای ایشان مراسم کفارہ را بجا آورد.<sup>22</sup> همه چیز درست طبق دستوراتی که خداوند به موسی داده بود، انجام گردید و به این ترتیب لای‌ها بعنوان دستیاران هارون و پسرانش، آمادهٔ خدمت در خیمهٔ عبادت شدند.

<sup>23</sup> خداوند همچنین به موسی فرمود: <sup>24</sup> «لای‌ها باید خدمت در عبادتگاه را از سن بیست و پنج سالگی یا بالاتر شروع کنند<sup>25</sup> و در سن پنجاه سالگی بازنشسته

می‌زدند. آنها هر آنچه را که خداوند به موسی امر می‌کرد، بجا می‌آوردند.

### شیپورهای نقره‌ای

خداوند به موسی فرمود: «دو شیپور از نقره درست کن و آنها را برای جمع کردن قوم اسرائیل و نیز برای کوچ دادن اردو بکاربری. هر وقت هر دو شیپور نواخته شوند، قوم بدانند که باید دم در ورودی خیمه عبادت جمع شود.<sup>4</sup> ولی اگر یک شیپور نواخته شود، آنگاه فقط سران قبایل اسرائیل پیش تو بیایند.

<sup>7, 6, 5</sup> «شیپورها باید با صداهای مختلف نواخته شوند تا قوم اسرائیل بتواند علامت جمع شدن را از علامت کوچ کردن تشخیص دهد. وقتی شیپور کوچ نواخته شود، قبیله‌هایی که در سمت شرقی خیمه عبادت چادر زده‌اند باید اول حرکت کنند. بار دوم که شیپور نواخته شود، قبیله‌های سمت جنوب راه بیفتند.<sup>8</sup> فقط کاهنان مجازند شیپور بنوازند. این یک حکم دایمی است که باید نسل‌اندز نسل آن را بجا آورند.

<sup>9</sup> «وقتی در سرزمین موعود، دشمن به شما حمله کند و شما در دفاع از خود با آنها وارد جنگ شوید، آنوقت با نواختن شیپورها، من به داد شما می‌رسم و شما را از چنگ دشمنانتان نجات می‌دهم.<sup>10</sup> در روزهای شاد خود نیز این شیپورها را بنوازید، یعنی در موقع برگزاری عیدها و اول هر ماه که قربانی‌های سوختنی و قربانی‌های سلامتی تقدیم می‌کنید و من شما را به یاد خواهم آورد. من خداوند، خدای شما هستم.»

### حرکت قوم اسرائیل از صحرای سینا

<sup>11</sup> در روز بیستم ماه دوم از سال دوم، بعد از بیرون آمدن بنی‌اسرائیل از مصر، ابر از بالای خیمه عبادت حرکت نمود.<sup>12</sup> پس، قوم اسرائیل از صحرای سینا کوچ کرده، بدنبال ابر به راه افتادند تا اینکه ابر در صحرای فاران از حرکت باز ایستاد.<sup>13</sup> پس از آنکه موسی دستورات خداوند را در مورد کوچ قوم دریافت کرد این نخستین سفر ایشان بود.

باید کلیه دستورات مربوط به عید پسخ را اجرا نماید.

<sup>13</sup> «ولی فردی که نجس نبوده یا کسی که در سفر نباشد و با وجود این از انجام مراسم عید پسخ در موعد مقرر سر باز زند باید بعلت خودداری از تقدیم قربانی به خداوند در وقت مقرر، از میان قوم اسرائیل رانده شود. او مسئول گناه خویش خواهد بود.<sup>14</sup> اگر بیگانه‌ای در میان شما ساکن است و می‌خواهد مراسم عید پسخ را برای خداوند بجا آورد، باید از تمامی این دستورات پیروی نماید. این قانون برای همه است.»

### ابر آتشین

(خروج 40: 34-38)

<sup>15</sup> در آن روزی که خیمه عبادت برپا شد، ابری ظاهر شده، خیمه را پوشانید و هنگام شب، آن ابر به شکل آتش درآمد و تا صبح به همان صورت باقی ماند.<sup>16</sup> این ابر همیشه خیمه را می‌پوشانید و در شب به شکل آتش در می‌آمد.<sup>17</sup> وقتی که ابر حرکت می‌کرد، قوم اسرائیل کوچ می‌کردند و هر وقت ابر می‌ایستاد، آنها نیز توقف می‌کردند و در آنجا اردو می‌زدند.<sup>18</sup> به این ترتیب، ایشان به دستور خداوند کوچ نموده، در هرجایی که ایشان را راهنمایی می‌کرد، توقف می‌کردند و تا زمانی که ابر ساکن بود در همان مکان می‌ماندند.<sup>19</sup> اگر ابر مدت زیادی می‌ایستاد، آنها هم از دستور خداوند اطاعت کرده، به همان اندازه توقف می‌کردند.<sup>20</sup> ولی اگر ابر فقط چند روزی می‌ایستاد، آنگاه ایشان هم طبق دستور خداوند فقط چند روز می‌ماندند.<sup>21</sup> گاهی ابر آتشین فقط شب می‌ایستاد و صبح روز بعد حرکت می‌کرد؛ ولی، چه شب و چه روز، وقتی که حرکت می‌کرد، قوم اسرائیل نیز بدنبال آن راه می‌افتادند.<sup>22</sup> اگر ابر دو روز، یک ماه، یا یک سال بالای خیمه عبادت می‌ایستاد، بنی‌اسرائیل هم بهمان اندازه توقف می‌کردند، ولی بمجردی که به حرکت در می‌آمد قوم هم کوچ می‌کردند،<sup>23</sup> به این ترتیب بود که بنی‌اسرائیل به فرمان خداوند کوچ می‌کردند و اردو

برکاتی که خداوند به ما می‌دهد شریک خواهی بود.»

<sup>33</sup> پس از ترک کوه سینا، مدت سه روز به سفر ادامه دادند در حالیکه صندوق عهد پیشاپیش قبایل اسرائیل در حرکت بود تا مکانی برای توقف آنها انتخاب کند. <sup>34</sup> هنگام روز بود که اردوگاه را ترک کردند و سفر خود را در پی حرکت ابر آغاز نمودند. <sup>35</sup> هرگاه صندوق عهد به حرکت در می‌آمد موسی ندا سر می‌داد:

«برخیز ای خداوند

تا دشمنانت پراکنده شوند

و خصمانت از حضورت بگریزند.»

<sup>36</sup> و هرگاه صندوق عهد متوقف می‌شد، موسی می‌گفت:

«ای خداوند نزد هزاران هزار اسرائیلی

بازگرد.»

### آتشی از جانب خداوند

قوم اسرائیل بخاطر سختیهای خود لب به شکایت گشودند. خداوند شکایت آنها را شنید و غضبش افروخته شد. پس آتش خداوند از یک گوشه اردو شروع به نابود کردن قوم کرد. <sup>2</sup> ایشان فریاد سر داده، از موسی کمک خواستند و چون موسی برای آنان دعا کرد، آتش متوقف شد. <sup>3</sup> از آن پس آنجا را «تبعیره» (یعنی «سوختن») نامیدند، چون در آنجا آتش خداوند در میان ایشان مشتعل شده بود.

### انتخاب هفتاد رهبر

<sup>4</sup> غریبانی که از مصر همراه ایشان آمده بودند در آرزوی چیزهای خوب مصر اظهار دلالتگی می‌کردند و این خود بر ناراضایتی قوم اسرائیل می‌افزود بطوری که ناله‌کنان می‌گفتند: «ای کاش کمی گوشت می‌خوردیم! چه ماهی‌های لذیذی در مصر می‌خوردیم! چه خیار و خربزهایی! چه تره و سیر و پیازی! گولی حالا قوتی برای ما نمانده است، چون چیزی برای خوردن نداریم جز این من!»

<sup>4</sup> «قبیله» یهودا زیر پرچم بخش خود به رهبری نحشون پسر عمیناداب، پیشاپیش قوم اسرائیل حرکت می‌کرد. <sup>15</sup> پشت سر آن، قبیلهٔ یساکار به رهبری نتانائیل پسر صوغر در حرکت بود <sup>16</sup> و بعد از آن قبیلهٔ زبولون به رهبری الیاب پسر حیلون.

<sup>17</sup> مردان بنی‌جرشون و بنی‌مراری از قبیلهٔ لاوی، خیمهٔ عبادت را که جمع شده بود بر دوش گذاشتند و بدنبال قبیلهٔ زبولون به راه افتادند. <sup>18</sup> پشت سر آنها، قبیلهٔ رتوبین زیر پرچم بخش خود به رهبری الیصور پسر شدینور حرکت می‌کرد. <sup>19</sup> در صف بعد، قبیلهٔ شمعون به رهبری شلومیئیل پسر صوریشدای <sup>20</sup> و پس از آن، قبیلهٔ جاد به رهبری الیاساف پسر دعونیل قرار داشت.

<sup>21</sup> بدنبال آنها بنی‌فهاات که اسباب و لوازم قدس را حمل می‌کردند در حرکت بودند. (برپا سازی خیمهٔ عبادت در جایگاه جدید می‌بایستی پیش از رسیدن بنی‌فهاات پایان یافته باشد). <sup>22</sup> در صف بعدی، قبیلهٔ افرایم بود که زیر پرچم بخش خود به رهبری الیشمع پسر عمیهود حرکت می‌کرد. <sup>23</sup> قبیلهٔ منسی به رهبری جملیئیل پسر فدهصور <sup>24</sup> و قبیلهٔ بنیامین به رهبری ابیدان پسر جدعونی پشت سر آنها بودند.

<sup>25</sup> آخر از همه، قبایل بخش دان زیر پرچم خود حرکت می‌کردند. قبیلهٔ دان به رهبری اخیعزر پسر عمیشدای، <sup>26</sup> قبیلهٔ اشیر به رهبری فجعیئیل پسر عکران، <sup>27</sup> و قبیلهٔ نفتالی به رهبری اخیرع پسر عینان به ترتیب در حرکت بودند. <sup>28</sup> این بود ترتیب حرکت قبیله‌های اسرائیل در هنگام کوچ کردن.

<sup>29</sup> روزی موسی به برادر زنش حویاب پسر رعونیل مدیانی گفت: «ما عازم سرزمینی هستیم که خداوند وعدهٔ آن را به ما داده است. تو هم همراه ما بیا. در حق تو نیکی خواهیم کرد، زیرا خداوند وعده‌های عالی به قوم اسرائیل داده است.»

<sup>30</sup> ولی برادر زنش جواب داد: «نه، من باید به سرزمین خود و نزد خویشانم برگردم.»

<sup>31</sup> موسی اصرار نموده، گفت: «پیش ما بمان، چون تو این بیابان را خوب می‌شناسی و راهنمای خوبی برای ما خواهی بود. <sup>32</sup> اگر با ما بیایی، در تمام

زیرا خدایی را که در میان شماسنت رد نموده، از فراق مصر گریه کردید.»

<sup>21</sup> ولی موسی عرض کرد: «تنها تعداد مردان پیاده قوم ششصد هزار نفر است و آنوقت تو قول می‌دهی که یک ماه تمام گوشت به این قوم بدهی؟<sup>22</sup> اگر ما تمام گله‌ها و رمه‌های خود را سر ببریم باز هم کفاف نخواهد داد! و اگر تمام ماهیان دریا را هم بگیریم این قوم را نمی‌توانیم سیر کنیم!»

<sup>23</sup> خداوند به موسی فرمود: «آیا من ناتوان شده‌ام؟ بزودی خواهی دید که قول من راست است یا نه.»<sup>24</sup> پس موسی خیمه عبادت را ترک نموده، سخنان خداوند را به گوش قوم رسانید و هفتاد نفر از رهبران بنی‌اسرائیل را جمع کرده، ایشان را در اطراف خیمه عبادت برپا داشت.<sup>25</sup> خداوند در ایر نازل شده، با موسی صحبت کرد و از روحی که بر موسی قرار داشت گرفته، بر آن هفتاد رهبر قوم نهاد. وقتی که روح بر ایشان قرار گرفت برای مدتی نبوت کردند.

<sup>26</sup> دو نفر از آن هفتاد نفر به نامهای داد و می‌داد، در اردوگاه مانده و به خیمه نرفته بودند، ولی روح بر ایشان نیز قرار گرفت و در همان جایی که بودند نبوت کردند.<sup>27</sup> جوانی دویده، این واقعه را برای موسی تعریف کرد<sup>28</sup> و یوشع پسر نون که یکی از دستیاران منتخب موسی بود اعتراض نموده، گفت:

«ای سرور من، جلو کار آنها را بگیر!»

<sup>29</sup> ولی موسی جواب داد: «آیا تو بجای من حسادت می‌کنی؟ ای کاش تمامی قوم خداوند نبی بودند و خداوند روح خود را بر همه آنها می‌نهاد!»<sup>30</sup> بعد موسی با رهبران اسرائیل به اردوگاه بازگشت.

### خداوند بلدرچین می‌فرستد

<sup>31</sup> خداوند بادی وزانید که از دریا بلدرچین آورد. بلدرچینها اطراف اردوگاه را از هر طرف به مسافت چند کیلومتر در ارتفاعی قریب یک متر از سطح زمین پر ساختند.<sup>32</sup> بنی‌اسرائیل تمام آن روز و شب و روز بعد از آن، بلدرچین گرفتند. حداقل وزن پرندگانی که هر کس جمع کرده بود قریب سیصد من بود. به منظور خشک کردن بلدرچین‌ها، آنها را

<sup>7</sup> (مَن) به اندازه تخم گشنیز و به رنگ سفید مایل به زرد بود.<sup>8</sup> بنی‌اسرائیل آن را از روی زمین جمع کرده، می‌کوبیدند و بصورت آرد درمی‌آوردند، سپس، از آن آرد، قرصهای نان می‌پختند. طعم آن مثل طعم نانهای روغنی بود.<sup>9</sup> مَن با شبنم شامگاهی به زمین می‌نشست.)

<sup>10</sup> موسی صدای تمام خانواده‌هایی را که در اطراف خیمه‌های خود ایستاده گریه می‌کردند شنید. او از این امر بسیار ناراحت شد و به خداوند که خشمش برافروخته بود، عرض کرد: «چرا مرا در این تنگنا گذاشته‌ای؟ مگر من چه کرده‌ام که از من ناراضی شده، بار این قوم را بردوش من گذاشته‌ای؟<sup>12</sup> آیا اینها بچه‌های من هستند؟ آیا من آنها را زیاده‌ام که به من می‌گوی آنها را مانند دایه در آغوش گرفته، به سرزمین موعود ببرم؟<sup>13</sup> برای این همه جمعیت چگونه گوشت تهیه کنم؟ زیرا نزد من گریه کرده، می‌گویند: به ما گوشت بده!<sup>14</sup> من به تنهایی نمی‌توانم سنگینی بار این قوم را تحمل کنم. این باری است بسیار سنگین!<sup>15</sup> اگر می‌خواهی با من چنین کنی، درخواست می‌کنم مرا بکشی و از این وضع طاقت‌فرسا نجات دهی!»

<sup>16</sup> پس خداوند به موسی فرمود: «هفتاد نفر از رهبران قوم اسرائیل را به حضور من بخوان. آنها را به خیمه عبادت بیآور تا در آنجا با تو بایستند.<sup>17</sup> من نزول کرده، در آنجا با تو سخن خواهم گفت و از روحی که بر تو قرار دارد گرفته، بر ایشان نیز خواهم نهاد تا با تو متحمل بار این قوم شوند و تو تنها نباشی.

<sup>18</sup> «به بنی‌اسرائیل بگو که خود را طاهر سازند، چون فردا گوشت به آنها می‌دهم تا بخورند. به ایشان بگو که خداوند ناله‌های شما را شنیده است که گفته‌اید: ای کاش گوشت برای خوردن می‌داشتیم. وقتی در مصر بودیم وضع ما بهتر بود!<sup>19</sup> و<sup>20</sup> نه برای یک روز، دو روز، پنج روز، ده روز، بیست روز، بلکه برای یک ماه تمام گوشت خواهید خورد. بحدی که از دماغتان درآید و از آن بیزار شوید،

<sup>13</sup> پس موسی نزد خداوند دعا کرده، گفت: «ای خدا، به تو التماس می‌کنم او را شفا دهی.»  
<sup>14</sup> خداوند به موسی فرمود: «اگر پیرش آب دهان بصورت او انداخته بود آیا تا هفت روز خجل نمی‌شد؟ حالا هم باید هفت روز خارج از اردوگاه به تنهایی بسر برد و بعد از آن می‌تواند دوباره بازگردد.»  
<sup>15</sup> پس مریم مدت هفت روز از اردوگاه اخراج شد و قوم اسرائیل تا بازگشت وی به اردوگاه صبر نموده، پس از آن دوباره کوچ کردند.<sup>6</sup> سپس از حضیروت حرکت نموده، در صحرای فاران اردو زدند.

### بررسی سرزمین کنعان

(تثیه 1: 33-19)

**13** خداوند به موسی فرمود: «افرادى به سرزمین کنعان که می‌خواهم آن را به قوم اسرائیل بدهم بفرست تا آن را بررسی کنند. از هر قبیله یک رهبر بفرست.»  
<sup>15-3</sup> (در آن موقع بنی‌اسرائیل در صحرای فاران اردو زده بودند.) موسی طبق دستور خداوند عمل کرده، این دوازده رهبر را به سرزمین کنعان فرستاد.

شموع پسر زکور، از قبیلهٔ رنوبین؛  
 شافاط پسر حوری، از قبیلهٔ شمعون؛  
 کالیب پسر یفته، از قبیلهٔ یهودا؛  
 یجال پسر یوسف، از قبیلهٔ یساکار؛  
 هوشع پسر نون، از قبیلهٔ افرایم؛  
 فلطی پسر رافو، از قبیلهٔ بنیامین؛  
 جدی‌ئیل پسر سودی، از قبیلهٔ زیبولون؛  
 جدی پسر سوسی، از قبیلهٔ منسی؛  
 عمی‌ئیل پسر جملی، از قبیلهٔ دان؛  
 ستور پسر میکائیل، از قبیلهٔ اشیر؛  
 نحبی پسر وقسی، از قبیلهٔ نفتالی؛  
 جاوئیل پسر ماکی، از قبیلهٔ جاد.

در اطراف اردوگاه پهن کردند.<sup>33</sup> ولی بمحض اینکه شروع به خوردن گوشت نمودند، خشم خداوند بر قوم اسرائیل افروخته شد و بلایی سخت نازل کرده، عدهٔ زیادی از آنان را از بین برد.<sup>34</sup> پس آن مکان را «قبروت هتاوه» (یعنی «قبرستان حرص و ولع») نامیدند، چون در آنجا اشخاصی را دفن کردند که برای گوشت و سرزمین مصر حریص شده بودند.  
<sup>35</sup> قوم اسرائیل از آنجا به حضیروت کوچ کرده، مدتی در آنجا ماندند.

### تثیه مریم

روزی مریم و هارون موسی را بعلت **12** اینکه زن او حیثی بود، سرزنش کردند. آنها گفتند: «آیا خداوند فقط بوسیلهٔ موسی سخن گفته است؟ مگر او بوسیلهٔ ما نیز سخن نگفته است؟» خداوند سخنان آنها را شنید<sup>33</sup> و فوراً موسی و هارون و مریم را به خیمهٔ عبادت فراخوانده فرمود: «هر سه نفر شما به اینجا بایید.» پس ایشان در حضور خداوند ایستادند. (موسی متواضع‌ترین مرد روی زمین بود.)

<sup>5</sup> آنگاه خداوند در ستون ابر نازل شده، درکنار در عبادتگاه ایستاد و فرمود: «هارون و مریم جلو بایند» و ایشان جلو رفتند.<sup>6</sup> خداوند به ایشان فرمود: «من با یک نبی بوسیلهٔ رویا و خواب صحبت می‌کنم،<sup>37</sup> ولی با موسی که خدمتگزار من است به این طریق سخن نمی‌گویم، چون او قوم مرا با وفاداری خدمت می‌کند. من با وی رودررو و آشکارا صحبت می‌کنم، نه با رمز، و او تجلی مرا می‌بیند. چطور جرأت کردید او را سرزنش کنید؟»

<sup>9</sup> پس خشم خداوند بر ایشان افروخته شد و خداوند از نزد ایشان رفت.<sup>10</sup> بمحض اینکه ابر از روی خیمهٔ عبادت برخاست، بدن مریم از مرض جذام سفید شد. وقتی هارون این را دید،<sup>11</sup> نزد موسی فریاد برآورد: «ای آقایم، ما را بخاطر این گناه تثبیه نکن، زیرا این گناه ما از نادانی بوده است.<sup>12</sup> آنگذار مریم مثل بچهٔ مرده‌ای که موقع تولد، نصف بدنش پوشیده است، شود.»

است حاصلخیز که شیر و عسل در آن جاری است. این هم میوه‌هایی است که با خود آورده‌ایم.<sup>28</sup> اما ساکنان آنجا خیلی قوی هستند و شهرهایشان حصاردار و بسیار بزرگ است. از این گذشته غولهای عناقی را هم در آنجا دیدیم.<sup>29</sup> عمالقی‌ها در صحرای نگب، حتی‌ها و بیوسی‌ها و اموری‌ها در نقاط کوهستانی، و کنعانیا در ساحل دریای مدیترانه و کناره رود اردن سکونت دارند.»

<sup>30</sup>کالیب، بنی‌اسرائیل را که در حضور موسی ایستاده بودند خاطر جمع نموده گفت: «بیباید فوراً هجوم ببریم و آنجا را تصرف کنیم، چون می‌توانیم آن را فتح نماییم.»

<sup>31</sup>اما همراهان کالیب گفتند: «ما از عهده این اقوام نیرومند بر نمی‌آییم، چون از ما قوی‌ترند.»<sup>32</sup> بنابراین، گزارش آنها منفی و حاکی از آن بود که آن سرزمین آنها را از پای در خواهد آورد. آنها گفتند: «اهالی آنجا قوی هیکل هستند.»<sup>33</sup> ما در آنجا عناقی‌ها را دیدیم که از نسل مردمان غول پیکر قدیم‌اند. چنان قد بلندی داشتند که ما در برابرشان همچون ملخ بودیم.»

### شورش علیه خداوند

با شنیدن این خبر، قوم اسرائیل تمام شب با صدای بلند گریستند.<sup>2</sup> آنها از دست موسی و هارون شکایت کرده، گفتند: «کاش در مصر مرده بودیم، یا در همین بیابان تلف می‌شدیم،<sup>3</sup> زیرا مردن بهتر از این است که به سرزمینی که در پیش داریم برویم! در آنجا خداوند ما را هلاک می‌کند و زنان و بچه‌هایمان اسیر می‌شوند. بیباید به مصر باز گردیم.»<sup>4</sup> پس به یکدیگر گفتند: «بیباید یک رهبر انتخاب کنیم تا ما را به مصر بازگرداند.»

<sup>5</sup>موسی و هارون در برابر قوم اسرائیل به خاک افتادند.<sup>6</sup> یوشع پسر نون و کالیب پسر یفته که جزو کسانی بودند که به بررسی سرزمین کنعان رفته بودند، جامه خود را چاک زدند<sup>7</sup> و به همه قوم خطاب کرده، گفتند: «سرزمینی که بررسی کردیم سرزمین بسیار خوبی است.<sup>8</sup> اگر خداوند از ما

<sup>6</sup>در همین موقع بود که موسی اسم هوشع را به یوشع\* تغییر داد.

<sup>7</sup>موسی ایشان را با این دستورات اعزام نمود: «از اینجا به سمت شمال بروید و از صحرای نگب گذشته، خود را به سرزمین کوهستانی برسانید،<sup>8</sup> و ببینید وضع سرزمین موعود از چه قرار است و مردمی که در آنجا ساکنند، چگونه‌اند قوی هستند یا ضعیف؟ بسیاری یا کم؟<sup>9</sup> زمینشان حاصلخیز است یا نه؟ شهرهایشان چگونه‌اند، حصار دارند یا بی‌حصارند؟<sup>10</sup> زمینشان بارور است یا بایر؟ در آنجا درخت زیاد است یا کم؟ هراس به خود راه ندهید و مقداری از محصولات آنجا را بعنوان نمونه با خود بیاورید.» (آن موقع فصل نوبر انگور بود.)

<sup>11</sup>پس ایشان رفته، وضع زمین را از بیابان سین تا رحوب نزدیک گذرگاه حمات بررسی کردند.<sup>22</sup> در مسیر خود بسوی شمال، اول از صحرای نگب گذشته، به حبرون رسیدند. در آنجا قبایل اخیمان، شیشای و تلمای را که از نسل عناق بودند دیدند. (حبرون هفت سال قبل از صوعن\*\* مصر، بنا شده بود).<sup>23</sup> سپس به جایی رسیدند که امروزه به دره اشکول معروف است و در آنجا یک خوشه انگور چیدند و با خود آوردند. این خوشه انگور بقدری بزرگ بود که آن را به جوبی آویخته دو نفر آن را حمل می‌کردند! مقداری انار و انجیر نیز برای نمونه با خود آوردند.<sup>24</sup> آن دره بسبب آن خوشه انگوری که چیده شده بود اشکول (یعنی «خوشه») نامیده شد.

<sup>25</sup>پس از چهل روز ایشان از مأموریت خود بازگشتند.<sup>26</sup> آنان به موسی، هارون و تمام قوم اسرائیل که در قادش واقع در صحرای فاران بودند، از وضعیت آنجا گزارش داده، میوه‌هایی را هم که با خود آورده بودند به آنها نشان دادند.

<sup>27</sup>گزارش ایشان از این قرار بود: «به سرزمینی که ما را جهت بررسی آن فرستادی، رسیدیم، سرزمینی

\* «هوشع»، یعنی «بجلت»، و «یوشع»، یعنی «بخلودن نجات‌ست»  
\*\* صوعن در سال 1700 ق.م. بنا شده بود.

راضی است، ما را بسلامت به این سرزمین حاصلخیز خواهد رساند و آن را به ما خواهد داد. پس بصد خداوند قیام نکنید و از مردم آن سرزمین نترسید، چون شکست دادن آنها برای ما مثل آب خوردن است. خداوند با ماست، ولی آنان پشتیبانی ندارند. از آنها نترسید!»<sup>9</sup>

<sup>10</sup> ولی قوم اسرائیل ببعوض قبول این پیشنهاد، ایشان را تهدید به مرگ کردند که ناگاه حضور پر جلال خداوند در خیمه عبادت بر تمام قوم نمایان گردید و خداوند به موسی فرمود: «تا به کی این قوم مرا اهانت می‌کنند؟ آیا بعد از همه این معجزاتی که در میان آنها کرده‌ام باز به من ایمان نمی‌آورند؟<sup>12</sup> من ایشان را با بلایی هلاک می‌کنم و از تو قومی بزرگتر و نیرومندتر بوجود می‌آورم.»

<sup>13</sup> موسی به خداوند عرض کرد: «اما وقتی مصریها این را بشنوند چه خواهند گفت؟ آنها خوب می‌دانند که تو با چه قدرت عظیمی قوم خود را نجات دادی.<sup>14</sup> مصری‌ها این موضوع را برای ساکنان سرزمین کنعان تعریف خواهند کرد. کنعانیها اطلاع دارند که تو، ای خداوند، با ما هستی و خود را در ابری که بالای سر ماست ظاهر می‌کنی و با ستون ابر و آتش، شب و روز ما را هدایت می‌نمایی.<sup>15</sup> حال اگر تمام قوم خود را بکشی، مردمی که شهرت تو را شنیده‌اند خواهند گفت: <sup>16</sup> خداوند ناچار شد آنها را در بیابان بکشد، چون نتوانست این قوم را به سرزمینی که به آنها وعده داده بود برساند.

<sup>17</sup> <sup>18</sup> «التماس می‌کنم قدرت عظیمت را با بخشیدن گناهان ما نمایان ساخته، محبت عظیم خود را به ما نشان دهی. بر ما خشم نگیر و ما را ببخش هر چند گفته‌ای که گناه را بدون سزا نمی‌گذاری و بخاطر گناه پدران، فرزندان را تا نسل سوم و چهارم مجازات می‌کنی.<sup>19</sup> خداوند، از تو استدعا می‌کنم گناهان این قوم را بخاطر محبت عظیم خود ببخشی همچنانکه از روزی که سرزمین مصر را پشت سر گذاشتیم آنها را مورد عفو خود قرار داده‌ای.»

<sup>20</sup> پس خداوند فرمود: «من آنها را چنانکه استدعا کرده‌ای می‌بخشم. ولی به حیات خودم و به حضور

پر جلال که زمین را پر کرده است سوگند یاد می‌کنم که <sup>22</sup> هیچکدام از آتانی که جلال و معجزات مرا در مصر و در بیابان دیده‌اند و بارها از توکل نمودن و اطاعت کردن سر باز زده‌اند حتی موفق بدیدن سرزمینی که به اجدادشان وعده داده‌ام نخواهند شد. هر که مرا اهانت کند سرزمین موعود را نخواهد دید.<sup>24</sup> ولی خدمت‌گزار من کالیب شخصیت دیگری دارد و پیوسته از صمیم قلب مرا اطاعت کرده است. او را به سرزمینی که برای بررسی آن رفته بود خواهم برد و نسل او مالک آن خواهد شد.<sup>25</sup> حال که قوم اسرائیل تا این حد از عملیاتی‌ها و کنعانی‌های ساکن دره‌ها می‌ترسند پس بهتر است فردا از سمت دریای سرخ به بیابان مراجعت کنید.»

<sup>26</sup> سپس خداوند به موسی و هارون گفت: «این قوم بدکار و شرور تا به کی از من شکایت می‌کنند؟ تا به کی باید به غرغر آنها گوش دهم؟<sup>28</sup> به ایشان بگو که خداوند به حیات خود قسم می‌خورد که آنچه را که از آن می‌ترسیدید به سرتان بیاورد.<sup>29</sup> همه شما در این بیابان خواهید مرد. حتی یک نفر از شما که بیست سال به بالا دارد و از دست من شکایت کرده است،<sup>30</sup> وارد سرزمین موعود نخواهد شد. فقط کالیب پسر یفنه و یوشع پسر نون اجازه ورود به آنجا را دارند.

<sup>31</sup> «شما گفتید که فرزندانان اسیر ساکنان آن سرزمین می‌شوند؛ ولی برعکس، من آنها را بسلامت به آن سرزمین می‌برم و ایشان مالک سرزمینی خواهند شد که شما آن را رد کردید.<sup>32</sup> اما لاشه‌های شما در این بیابان خواهد افتاد.<sup>33</sup> فرزندانان بخاطر بی‌ایمانی شما چهل سال در این بیابان سرگردان خواهند بود تا آخرین نفر شما در بیابان بمیرد.

<sup>34</sup> <sup>35</sup> «همانطور که افراد شما مدت چهل روز سرزمین موعود را بررسی کردند، شما نیز مدت چهل سال در بیابان سرگردان خواهید بود، یعنی یک سال برای هر روز، و به این ترتیب چوب گناهان خود را خواهید خورد و خواهید فهمید که مخالفت با من چه سزایی دارد. شما ای قوم شرور که بصد من

گذاشتیم آنها را مورد عفو خود قرار داده‌ای.»

باشد. اگر بره‌ای قربانی می‌شود، باید همراه آن یک کیلوگرم آرد مرغوب مخلوط با یک لیتر روغن بعنوان هدیهٔ آردی و نیز یک لیتر شراب بعنوان هدیهٔ نوشیدنی تقدیم شود.

<sup>6</sup>اگر قربانی یک قوچ باشد، باید همراه آن دو کیلوگرم آرد مرغوب مخلوط با یک و نیم لیتر روغن، بعنوان هدیهٔ آردی <sup>7</sup> و نیز یک و نیم لیتر شراب بعنوان هدیهٔ نوشیدنی تقدیم شود. این قربانی مورد پسند خداوند است.

<sup>8</sup>اگر قربانی یک گاو جوان است هدیهٔ آردی همراه آن باید شامل سه کیلوگرم آرد مرغوب مخلوط با دو لیتر روغن <sup>10</sup> و هدیهٔ نوشیدنی آن، دو لیتر شراب باشد. این قربانی که بر آتش به خداوند تقدیم می‌شود، مورد پسند او می‌باشد.

<sup>11</sup>اینها دستوراتی هستند در مورد اینکه چه چیزهایی باید همراه هر یک از قربانی‌های گاو، قوچ، بره یا بزغاله تقدیم شوند. <sup>13</sup>تمام کسانی که می‌خواهند قربانی‌ای که مورد پسند خداوند است، بر آتش تقدیم کنند، خواه اسرائیلی باشند و خواه غریبانی که در میان بنی‌اسرائیل ساکنند، باید این دستورات را رعایت کنند. <sup>15</sup>چون قانون برای همه یکسان است، چه اسرائیلی و چه غریب. این قانون نسل اندر نسل به قوت خود باقی خواهد بود، زیرا همه در نظر خداوند برابرند. برای همه یک قانون وجود دارد.

<sup>17</sup>خداوند به موسی فرمود: «به قوم اسرائیل بگو وقتی به سرزمینی که می‌خواهم به ایشان بدهم برسند، <sup>19</sup>هر وقت از محصول زمین بخورند باید قسمتی از آن را بعنوان هدیهٔ مخصوص به خداوند تقدیم نمایند. <sup>20</sup>وقتی نان می‌پزند باید اولین قرص نان را که از اولین حصاد سالیانه بدست می‌آید بعنوان هدیهٔ مخصوص، به خداوند تقدیم نمایند. <sup>21</sup>این هدیه‌ای است سالیانه از خرمنگاه شما و حتماً بایستی نسل اندر نسل بجا آورده شود.

<sup>22</sup>«اگر شما یا نسلهای آیندهٔ شما ندانسته، در انجام این دستوراتی که خداوند بوسیلهٔ موسی طی سالیان به شما داده است کوتاهی کنید، <sup>24</sup>وقتی که به اشتباه خود پی‌بردید، باید یک گاو جوان برای

جمع شده‌اید در این بیابان خواهید مرد. من که خداوند هستم این را گفته‌ام.»

<sup>36</sup>38<sup>37</sup>افزادی که برای بررسی سرزمین کنعان رفته بودند با ایجاد ترس و وحشت در دل مردم آنها را به طغیان علیه خداوند برانگیختند، پس خداوند بلایی فرستاده، آنها را هلاک کرد. از بین این افراد فقط یوشع و کالیب زنده ماندند.

<sup>39</sup>وقتی موسی سخنان خداوند را به گوش قوم اسرائیل رسانید، آنها به تلخی گریستند. <sup>40</sup>روز بعد، صبح زود آنها برخاسته، روانهٔ سرزمین موعود شدند. آنها می‌گفتند: «ما می‌دانیم که گناه کرده‌ایم، ولی حالا آماده‌ایم بسوی سرزمینی برویم که خداوند به ما وعده داده است.»

<sup>41</sup>موسی گفت: «اما شما با این کارتان از فرمان خداوند در مورد بازگشت به بیابان سرپیچی می‌کنید، پس بدانید که موفق نخواهید شد. <sup>42</sup>تروید، زیرا دشمنان‌تان شما را شکست خواهند داد، چون خداوند با شما نیست. <sup>43</sup>شما با عملی‌ها و کنعانی‌ها روبرو شده، در جنگ کشته خواهید شد. خداوند با شما نخواهد بود، زیرا شما از پیروی او برگشته‌اید.»

<sup>44</sup>ولی آنها به سخنان موسی توجهی نکردند و با اینکه صندوق عهد خداوند و موسی از اردوگاه حرکت نکرده بودند، آنها خودسرانه روانهٔ سرزمین موعود شدند. <sup>45</sup>اتگاه عملی‌ها و کنعانی‌های ساکن کوهستان، پایین آمدند و به قوم اسرائیل حمله کرده، آنان را شکست دادند و تا حرما تعقیب نمودند.

### قوانین قربانی

15 خداوند به موسی فرمود که این دستورات را به قوم اسرائیل بدهد تا وقتی که آنها وارد سرزمین موعود می‌شوند آنها را رعایت کنند: <sup>33</sup>5<sup>34</sup>هرگاه بخواهند قربانی سوختنی، یا هر نوع قربانی دیگری که بر آتش تقدیم می‌شود و مورد پسند خداوند است، تقدیم کنند، قربانی آنها باید گوسفند، بز، گاو یا قوچ باشد. هر یک از قربانی‌ها، خواه قربانی سوختنی باشد خواه قربانی نذر، خواه قربانی داوطلبانه باشد، خواه قربانی ویژهٔ یکی از اعیاد، در هر صورت باید با هدیهٔ آردی همراه



37 و 38 خداوند به موسی فرمود: «به قوم اسرائیل بگو که برای حاشیه لباسهای خود منگوله‌هایی درست کنند. این حکمی است که باید نسل اندر نسل رعایت شود. منگوله‌ها را با نخ آبی به حاشیه لباس خود وصل نمایند.»<sup>39</sup> هدف از این قانون آنست که هر وقت منگوله‌ها را ببینید، احکام خداوند را به یاد آورده، از آنها اطاعت کنید که در اینصورت از من روگردان نخواهید شد و خواسته‌های دل خود را بجا نخواهید آورد.<sup>40</sup> این قانون به شما یادآوری خواهد کرد که برای خدای خود مقدس باشید،<sup>41</sup> زیرا من خداوند، خدای شما هستم که شما را از مصر بیرون آوردم. آری، من خداوند، خدای شما هستم.»

### شورش قورح، داتان و ابیرام

یک روز قورح پسر یصهار نوه قهات از قبیله لای، با داتان و ابیرام پسران لیاب و اون پسر فالت که هر سه از قبیله رنوبین بودند با هم توطئه کردند که علیه موسی شورش کنند. دویست و پنجاه نفر از سران معروف اسرائیل که توسط مردم انتخاب شده بودند در این توطئه شرکت داشتند.<sup>3</sup> ایشان نزد موسی و هارون رفته گفتند: «شما از حد خود تجاوز می‌کنید! شما از هیچکدام از ما بهتر نیستید. همه قوم اسرائیل مقدسند و خداوند با همگی ما می‌باشد؛ پس چه حقی دارید خود را در رأس قوم خداوند قرار دهید؟»

<sup>4</sup> موسی وقتی سخنان ایشان را شنید به خاک افتاد. سپس به قورح و آنانی که با او بودند گفت: «فردا صبح خداوند به شما نشان خواهد داد چه کسی به او تعلق دارد و مقدس است و خداوند چه کسی را بعنوان کاهن خود انتخاب کرده است.»<sup>6</sup> ای قورح، تو و تمام کسانی که با تو هستند فردا صبح، آتش‌دانها گرفته، آتش در آنها بگذارید و در حضور خداوند بخور در آنها بریزید. آنوقت خواهیم دید خداوند چه کسی را انتخاب کرده است. ای پسران لای، این شما هستید که از حد خود تجاوز می‌کنید!»

<sup>8</sup> موسی به قورح و آنانی که با او بودند گفت: «ای لایها گوش دهید. آیا به نظر شما این امر کوچکی

قربانی سوختنی هدیه نمایید. این قربانی مورد پسند خداوند است و باید طبق معمول با هدیه آردی و هدیه نوشیدنی و نیز یک بز نر برای قربانی گناه تقدیم گردد.<sup>25</sup> کاهن برای تمام قوم اسرائیل کفاره نماید و ایشان بخشیده خواهند شد، زیرا ندانسته مرتکب اشتباه شده‌اند و برای این عمل خود، به حضور خداوند قربانی سوختنی و نیز قربانی گناه تقدیم نموده‌اند.<sup>26</sup> تمام بنی اسرائیل و غریبانی که در میان ایشان ساکنند، آمرزیده می‌شوند، زیرا این اشتباه متوجه تمام جماعت می‌باشد.

<sup>27</sup> «اگر این اشتباه را فقط یک نفر مرتکب شود، در آنصورت باید یک بز ماده یک ساله را بعنوان قربانی گناه تقدیم نماید»<sup>28</sup> و کاهن در حضور خداوند برایش کفاره کند و او بخشیده خواهد شد.<sup>29</sup> این قانون شامل حال غریبانی که در میان شما ساکنند نیز می‌شود.

<sup>30</sup> «ولی کسی که دانسته مرتکب چنین اشتباهی شود، خواه اسرائیلی باشد، خواه غریب، نسبت به خداوند، گناه کرده است و باید کشته شود،<sup>31</sup> زیرا او فرمان خداوند را خوار شمرده و از حکم او سرپیچی کرده است. او مسئول عقوبت گناه خود خواهد بود.»

### مردی که قانون روز سبت را شکست

<sup>32</sup> یک روز که قوم اسرائیل در بیابان بودند، یکی از آنها به هنگام جمع‌آوری هیزم در روز سبت، غافلگیر شد.<sup>33</sup> پس او را گرفته، پیش موسی و هارون و سایر رهبران بردند.<sup>34</sup> ایشان او را به زندان انداختند، زیرا روشن نبود که در این مورد چه باید کرد.

<sup>35</sup> خداوند به موسی فرمود: «این شخص باید کشته شود. تمام قوم اسرائیل او را در خارج از اردوگاه سنگسار کنند تا بمیرد.»<sup>36</sup> پس او را از اردوگاه بیرون برده، همانطور که خداوند امر فرموده بود وی را کشتند.

### منگوله‌ها

موسی و هارون فرمود: <sup>21</sup> «از کنار این قوم دور شوید تا فوراً آنها را هلاک کنم.»

<sup>22</sup> ولی موسی و هارون رو به خاک نهاده، عرض کردند: «ای خدایی که خدای تمام افراد بشر هستی، آیا بخاطر نگاه یک نفر، نسبت به تمامی قوم خشمگین می‌شوی؟»

<sup>23</sup> خداوند به موسی فرمود: «پس به بنی اسرائیل بگو که از کنار خیمه‌های قورح و داتان و ابیرام دور شوند.»

<sup>25</sup> پس موسی در حالیکه رهبران اسرائیل او را همراهی می‌کردند بسوی خیمه‌های داتان و ابیرام شتافت. <sup>26</sup> او به قوم اسرائیل گفت: «از اطراف خیمه‌های این مردان بدکار دور شوید و به چیزی که مال آنهاست دست نزنید مبادا شریک گناهان ایشان شده، با ایشان هلاک شوید.»

<sup>27</sup> پس قوم اسرائیل از اطراف خیمه‌های قورح و داتان و ابیرام دور شدند. داتان و ابیرام با زنان و پسران و اطفال خود از خیمه‌هایشان بیرون آمده، دم در ایستادند.

<sup>28</sup> موسی گفت: «حال خواهید دانست که خداوند مرا فرستاده است تا تمامی این کارها را انجام بدهم و اینکه به اراده خودم کاری نکرده‌ام. <sup>29</sup> اگر این مردان به مرگ طبیعی یا در اثر تصادف یا بیماری بمیرند، پس خداوند مرا نفرستاده است. <sup>30</sup> اما اگر خداوند معجزه‌ای نموده، زمین باز شود و ایشان را با هر چه که دارند بیلعد و زنده بگور شوند، آنوقت بدانید که این مردان به خداوند اهانت کرده‌اند.»

<sup>31</sup> بمحض اینکه سخنان موسی تمام شد، ناگهان زمین زیرپای قورح و داتان و ابیرام دهان گشود <sup>32</sup> و آنها را با خانواده‌ها و همدستانی که با آنها ایستاده بودند، همراه با دار و ندارشان، فرو برد. <sup>33</sup> پس به این ترتیب، زمین بر ایشان بهم آمد و ایشان زنده بگور شدند و از بین رفتند. <sup>34</sup> اسرائیلی‌هایی که نزدیک آنها ایستاده بودند از فریاد آنها پا به فرار گذاشتند، چون ترسیدند زمین، ایشان را هم به کام خود فرو برد. <sup>35</sup> سپس آتشی از جانب خداوند فرود آمد و آن

است که خدای اسرائیل شما را از میان تمام قوم اسرائیل برگزیده است تا در خیمه مقدس خداوند کار کنید و به او نزدیک بمانید و برای خدمت به قوم در حضور آنها بایستید؟ <sup>10</sup> آیا این وظیفه را که خداوند فقط به شما لایبها داده است ناچیز می‌دانید که اکنون خواهان مقام کاهنی هم هستید؟ <sup>11</sup> با این کار در واقع برضد خداوند قیام کرده‌اید. مگر هارون چه کرده است که از او شکایت می‌کنید؟»

<sup>12</sup> بعد موسی بدنبال داتان و ابیرام پسران الیاب فرستاد، ولی آنها نیامدند <sup>13</sup> او در جواب گفتند: «مگر این امر کوچکی است که تو ما را از سرزمین حاصلخیز مصر بیرون آوردی تا در این بیابان بی‌آب و علف از بین ببری و حالا هم خیال داری بر ما حکومت کنی؟ <sup>14</sup> از این گذشته، هنوز که ما را به سرزمین حاصلخیزی که وعده داده بودی نرسانیده‌ای و مزرعه و تاکستانی به ما نداده‌ای. چه کسی را می‌خواهی فریب دهی؟ ما نمی‌خواهیم بیاییم.»

<sup>15</sup> پس موسی بسیار خشمناک شده، به خداوند گفت: «قربانی‌های ایشان را قبول نکن! من حتی الاغی هم از ایشان نگرفتم و زینانی به یکی از آنها نرسانیده‌ام.»

<sup>16</sup> موسی به قورح گفت: «تو و تمامی یارانت فردا صبح به حضور خداوند بیایید، هارون نیز اینجا خواهد بود. <sup>17</sup> فراموش نکنید آتش‌دانه‌ها را با خودتان آورده، بخور بر آنها بگذارید. هرکس یک آتش‌دان، یعنی جمعا دویست و پنجاه آتش‌دان با خودتان بیاورید. هارون هم با آتش‌دان خود در اینجا حاضر خواهد شد.»

<sup>18</sup> آنها همین کار را کردند. همگی آتش‌دانهای خود را آورده، روشن کردند و بخور بر آنها گذاشتند و با موسی و هارون کنار در ورودی خیمه عبادت ایستادند. <sup>19</sup> در این بین، قورح تمامی قوم اسرائیل را علیه موسی و هارون تحریک کرده بود و همگی آنها نزد در خیمه عبادت جمع شده بودند. حضور پر جلال خداوند بر تمام قوم اسرائیل نمایان شد. <sup>20</sup> خداوند به

دویست و پنجاه نفری را که بخور تقدیم می‌کردند، سوزانید.<sup>36,37,38</sup> خداوند به موسی فرمود: «به العازار پسر هارون کاهن بگو که آن آتش دانه را از داخل آتش بیرون آورد، چون آنها وقف خداوند شده، مقدس می‌باشند. او باید خاکستر آتش دانه‌های این مردانی را که به قیمت جان خود گناه کردند دور بریزد. بعد آتش‌دانه‌ها را درهم کوبیده، از آن ورقه‌ای برای پوشش قربانگاه درست کند، زیرا این آتش‌دانه‌ها مقدسند. این پوشش قربانگاه برای قوم اسرائیل، خاطره عبرت‌انگیزی خواهد بود.»

### عصای هارون شکوفه می‌آورد

خداوند به موسی فرمود: «به قوم اسرائیل بگو که هر یک از رهبران قبایلشان، یک عصا پیش تو بیاورند و تو اسم هر یک از آنها را روی عصایش بنویس. نام هارون باید روی عصای قبیله لایوی نوشته شود.<sup>4</sup> این عصاها را در اتاق درونی خیمه عبادت، همانجایی که با شما ملاقات می‌کنم، جلو صندوق عهد بگذار. کوسپله<sup>5</sup> این عصاها مردی را که برگزیده‌ام معرفی خواهم کرد، چون عصای او شکوفه خواهد آورد، و سرانجام این مهمه و شکایت که علیه شما بوجود آمده است پایان خواهد یافت.»

<sup>6</sup>موسی این دستور را به قوم اسرائیل داد و رهبران نوزده قبیله اسرائیل، از جمله هارون، هر یک عصایی نزد موسی آوردند.<sup>7</sup> وی آنها را در اتاق درونی خیمه عبادت در حضور خداوند گذاشت.<sup>8</sup> روز بعد، موسی به آجار رفت و دید عصای هارون که معرف قبیله لایوی بود شکفته و گل کرده و بادام داده است!

<sup>9</sup>موسی عصاها را بیرون آورد تا به بنی اسرائیل نشان دهد. پس از اینکه همه، عصاها را دیدند، هر یک از رهبران، عصای خود را پس گرفتند.<sup>10</sup> سپس خداوند به موسی فرمود که عصای هارون را در کنار صندوق عهد بگذار تا هشداری به این قوم سرکش باشد که بدانند اگر به شکایت خود پایان ندهند، از بین خواهند رفت.<sup>11</sup> پس موسی همانطور که خداوند به او دستور داد عمل کرد.

<sup>12,13</sup>ولی بنی اسرائیل بیش از پیش زبان به شکایت گشودند و گفتند: «دیگر امیدی برای ما نیست! هرکسی که به خیمه عبادت نزدیک شود می‌میرد؛ بنابراین همه ما هلاک خواهیم شد!»

اما فردای همان روز، بنی اسرائیل دوباره علیه موسی و هارون زبان به شکایت گشودند و گفتند: «شما قوم خداوند را کشته‌اید!»<sup>42</sup> ولی وقتی آنها دور موسی و هارون را گرفته بودند ناگهان ابر، خیمه عبادت را پوشاند و حضور پر جلال خداوند نمایان شد.<sup>43,44</sup> موسی و هارون آمدند و کنار در خیمه عبادت ایستادند و خداوند به موسی فرمود: «از کنار این قوم دور شوید تا فوراً آنها را نابود کنم.» ولی موسی و هارون در حضور خداوند به خاک افتادند.

<sup>46</sup>موسی به هارون گفت: «آتش‌دان خود را برداشته، آتش از روی قربانگاه در آن بگذار و بخور بر آن بریز و فوراً به میان قوم ببر و برای ایشان کفاره کن تا گناهانشان آمرزیده شود، زیرا غضب خداوند بر ایشان افروخته و بلا شروع شده است.»

<sup>47</sup>هارون مطابق دستور موسی عمل کرد و به میان قوم شتافت، زیرا بلا شروع شده بود، پس بخور بر آتش نهاد و برای ایشان کفاره نمود.<sup>48</sup> او بین زندگان

اسرائیل با نکان دادن آنها در برابر قربانگاه به من تقدیم می‌کنند، از آن شما و پسران و دختران شماست. همه اهل خانه‌تان می‌توانند از این هدایا بخورند، مگر اینکه کسی در آنوقت شرعاً نجس باشد.

<sup>12</sup> «نوبر محصولاتی که بنی‌اسرائیل به من تقدیم می‌کنند، از آن شماست، یعنی بهترین قسمت روغن زیتون، شراب، غله،<sup>13</sup> و هر نوع محصول دیگر. اهالی خانه‌تان می‌توانند از اینها بخورند، مگر اینکه در آنوقت شرعاً نجس باشند.<sup>14</sup> پس هر چه که وقف خداوند شود، از آن شماست، و این شامل پسران ارشد قوم اسرائیل و نخستزاده‌های حیوانات ایشان نیز می‌شود. ولی هرگز نباید نخستزاده حیواناتی را که من خوردن گوشت آنها را حرام کرده‌ام و نیز پسران ارشد را قبول کنید. هر کسی که صاحب اولین پسر شود باید برای آن، پنج منقال نقره به شما بپردازد. او باید این مبلغ را وقتی پسرش یک ماهه شد، بیاورد.

<sup>17</sup> «ولی نخستزاده گاو و گوسفند و بز را نمی‌توان بازخرید نمود. آنها باید برای خداوند قربانی شوند. خون آنها را باید بر قربانگاه پاشید و پیمشان را سوزانید. این هدیه که بر آتش به خداوند تقدیم می‌شود، موردپسند خداوند است.<sup>18</sup> گوشت این حیوانات مانند گوشت سینه و ران راست هدیه مخصوص، مال شماست.<sup>19</sup> از آن، من تمامی این هدایای مخصوصی را که قوم اسرائیل برای من می‌آورند تا ابد به شما بخشیده‌ام. اینها برای خوراک شما و خانواده‌هایتان می‌باشد و این عهدی است دایمی بین خداوند و شما و نسل‌های آینده شما.

<sup>20</sup> «شما کاهنان نباید هیچ ملک و دارایی در سرزمین اسرائیل داشته باشید، چون ملک و ثروت شما، من هستم.

<sup>21</sup> «ده یک‌هایی را که بنی‌اسرائیل تقدیم می‌کنند، من به قبیله لاوی، در مقابل خدمت آنها در خیمه عبادت، داده‌ام.

<sup>22</sup> «از این پس، غیر از کاهنان و لایوان هیچ اسرائیلی دیگری حق ندارد وارد خیمه عبادت بشود، مبادا مجرم شناخته شود و بمیرد.<sup>23</sup> فقط

## وظایف کاهنان و لایوان

آنگاه خداوند به هارون فرمود: «تو و

18

پسرانت و خانواده‌ات در برابر هر نوع بی‌حرمتی به این مکان مقدس مسئول هستید. برای هر نوع عمل ناشایستی که در خدمت کاهنی دیده شود، شما باید جوابگو باشید.<sup>2</sup> بستگان تو، یعنی قبیله لاوی، دستیاران تو خواهند بود و تو را در کارهای مربوط به خیمه عبادت کمک خواهند کرد، ولی انجام وظایف مقدس در داخل خیمه عبادت فقط به عهده تو و پسرانت می‌باشد. لایوها باید مواظب باشند به قربانگاه و هیچ یک از اشیاء مقدس دست نزنند و گرنه هم تو را و هم ایشان را هلاک خواهم کرد.<sup>4</sup> کسی که از قبیله لاوی نباشد نباید در این خدمت مقدس تو را یاری دهد. <sup>5</sup> به خاطر داشته باش که انجام وظایف مقدس عبادتگاه و قربانگاه فقط به عهده کاهنان است. اگر از این دستورات پیروی کنید خشم خداوند دیگر بر شما نازل نخواهد شد.<sup>6</sup> من لاوی‌ها را که بستگان تو هستند از میان بنی‌اسرائیل انتخاب کرده‌ام. ایشان را که وقف من شده‌اند همچون هدیه به شما می‌دهم تا در خیمه عبادت، وظایف خود را انجام دهند.<sup>7</sup> ولی تو و پسرانت که کاهن هستید، باید شخصاً تمام خدمات مقدس قربانگاه و قدس‌الاقداس را انجام دهید، چون خدمت کاهنی عطای خاصی است که آن را تنها به شما داده‌ام. هر فرد دیگری که بخواهد این کار را انجام دهد کشته خواهد شد.»

## هدایای کاهنان و لایوان

<sup>8</sup> خداوند این دستورات را به هارون داد: «شما کاهنان، مسئول دریافت هدایایی هستید که قوم اسرائیل برای من می‌آورند. تمام هدایای مخصوصی که به من تقدیم می‌شود از آن تو و پسرانت خواهد بود و این یک قانون دایمی است.<sup>9</sup> از بین هدایای بسیار مقدسی که بر قربانگاه سوخته نمی‌شود، این هدایا مال شماست: هدایای آردی، قربانی‌های گناه و قربانی‌های جبران.<sup>10</sup> افراد مذکر باید درجای بسیار مقدسی آنها را بخورند.<sup>11</sup> تمام هدایای مخصوص دیگری که قوم

پوست و گوشت و خون و سرگین آن سوزانده شود. <sup>6</sup>العازار چوب سرو و شاخه‌های زوفا و نخ قرمز گرفته، آنها را به داخل این توده مشتعل بیندازد. <sup>7</sup>پس از آن باید لباس‌هایش را شسته، غسل کند و سپس به اردوگاه بازگردد، ولی تا عصر، شرعاً نجس خواهد بود. <sup>8</sup>کسی که گاو را سوزانده باید لباس‌هایش را شسته، غسل کند. او نیز تا عصر نجس خواهد بود. <sup>9</sup>بعد یک نفر که شرعاً نجس نباشد خاکستر گاو را جمع کند و خارج از اردوگاه در محلی پاک بگذارد تا قوم اسرائیل از آن برای تهیه آب طهارت که جهت رفع گناه است، استفاده کنند. <sup>10</sup>همچنین کسی که خاکستر گاو را جمع می‌کند باید لباس‌هایش را بشوید. او نیز تا عصر نجس خواهد بود. این قانونی است همیشگی برای قوم اسرائیل و غریبی که در میان ایشان ساکن است.

<sup>11</sup>هرکس با جنازه‌ای تماس پیدا کند تا هفت روز نجس خواهد بود. <sup>12</sup>او باید روز سوم و هفتم خودش را با آن آب، طاهر سازد، آوقت پاک خواهد شد. ولی اگر در روز سوم و هفتم این کار را نکند، نجس خواهد بود. <sup>13</sup>کسی که با جنازه‌ای تماس پیدا کند، ولی خودش را با آن آب طاهر نسازد، نجس باقی خواهد ماند، زیرا آب طهارت به روی او پاشیده نشده است. چنین شخصی باید از میان قوم اسرائیل رانده شود، زیرا عبادتگاه خداوند را نجس کرده است.

<sup>14</sup>اوقتی شخصی در خیمه‌ای می‌میرد، این مقررات باید رعایت گردد: ساکنان آن خیمه و هر که وارد آن شود، تا هفت روز نجس خواهند بود. <sup>15</sup>تمام ظروف بدون سروپوش واقع در آن خیمه نیز نجس خواهد بود. <sup>16</sup>هر کسی که در صحرا با نعش شخصی که در جنگ کشته شده و یا به هر طریق دیگری مرد باشد تماس پیدا کند، و یا حتی دست به استخوان یا قبری بزند، تا هفت روز نجس خواهد بود.

<sup>17</sup>برای اینکه شخص نجس طاهر شود، باید خاکستر گاو سرخ را که برای رفع گناه، قربانی شده است در ظرفی ریخته روی آن، آب روان بریزد. <sup>18</sup>بعد، شخصی که نجس نباشد شاخه‌های زوفا را گرفته، در آن آب فرو ببرد و با آن، آب را روی خیمه و

لاویها باید کارهای خیمه عبادت را انجام دهند و اگر از این لحاظ کوتاهی کنند، مقصر خواهند بود. در میان شما این یک قانون دایمی خواهد بود. لاویها در اسرائیل نباید صاحب ملک باشند؛ <sup>24</sup>چون دیک‌های قوم اسرائیل که بصورت هدیه مخصوص به من تقدیم می‌شود، از آن لاوی‌ها خواهد بود. این میراث ایشان است و ایشان ملکی در سرزمین اسرائیل نخواهند داشت.»

<sup>25,26</sup>همچنین خداوند به موسی فرمود به لاوی‌ها بگوید: «یک دهم عشریه‌هایی را که از بنی اسرائیل دریافت می‌کنید بصورت هدیه مخصوص به خداوند تقدیم کنید. <sup>27</sup>خداوند، این هدیه مخصوص را بعنوان هدیه نوبر محصولات غله و شراب شما، منظور خواهد نمود. <sup>28,29</sup>این یک دهم عشریه‌ها که بعنوان سهم خداوند تقدیم می‌شود باید از بهترین قسمت عشریه‌ها باشد. آن را به هارون کاهن بدهید. <sup>30</sup>وقتی بهترین قسمت را تقدیم کردید، بقیه هدایا را می‌توانید برای خود بردارید، همانگونه که مردم پس از تقدیم هدایا، بقیه محصول را برای خود نگه می‌دارند. <sup>31</sup>شما و خانواده‌هایتان، می‌توانید آن را در هر جایی که می‌خواهید بخورید، زیرا این مزد خدمتی است که در خیمه عبادت انجام می‌دهید. <sup>32</sup>شما لاوی‌ها بسبب خوردن این هدایا مقصر نخواهید بود مگر اینکه از دادن یک دهم از بهترین قسمت آن به کاهنان، ابا نمایید. اگر این قسمت را به کاهنان ندهید، نسبت به هدایای مقدس قوم اسرائیل بی‌حرمتی کرده‌اید و سزای شما مرگ است.»

## آب طهارت

19  
خداوند به موسی و هارون فرمود <sup>32</sup>که این قوانین را به قوم اسرائیل بدهند: یک گاو سرخ بی‌عیب که هرگز بوغ برگردنش گذاشته نشده باشد بیاورید و آن را به العازار کاهن بدهید تا وی آن را از اردوگاه بیرون ببرد و یک نفر در حضور او سر آن را ببرد. <sup>4</sup>العازار کمی از خون گاو را گرفته با انگشت هفت بار آن را بطرف جلو خیمه عبادت بپاشد. بعد در حضور او لاشه گاو با

که آب خود را جاری سازد. آنگاه از صخره به قوم اسرائیل و تمام حیواناتشان آب خواهید داد.»  
 سپس، موسی چنانکه به او گفته شد عمل کرد. او عصا را از جلو صندوق عهد برداشت،<sup>10</sup> سپس به کمک هارون قوم را در نزدیکی آن صخره جمع کرده، به ایشان گفت: «ای آشوبگران بشنوید! آیا ما باید از این صخره برای شما آب بیرون بیاوریم؟»

<sup>11</sup> آنگاه موسی عصا را بلند کرده، دوبار به صخره زد و آب فوران نموده، قوم اسرائیل و حیواناتشان از آن نوشیدند.

<sup>12</sup> اما خداوند به موسی و هارون فرمود: «چون شما دستور مرا با اعتماد کامل نپذیرفتید\* و در نظر قوم اسرائیل حرمت قدوسیت مرا ننگه نداشتید، شما آنها را به سرزمینی که به ایشان وعده داده‌ام رهبری نخواهید کرد.»

<sup>13</sup> این مکان «مَریبه» (یعنی «منازعه») نامیده شد، چون در آنجا بود که قوم اسرائیل با خداوند منازعه کردند و در همانجا بود که خداوند ثابت کرد که قدوس است.

### دوم به اسرائیل اجازه عبور نمی‌دهد

<sup>14</sup> زمانی که موسی در قانش بود، قاصدانی نزد پادشاه انوم فرستاد و گفت: «ما از نسل برادر تو اسرائیل هستیم\* و تو سرگذشت غم‌انگیز ما را می‌دانی<sup>15</sup> که چطور اجداد ما به مصر رفته، سالهای سال در آنجا ماندند و بردهٔ مصریها شدند.<sup>16</sup> اما وقتی که به درگاه خداوند فریاد برآوریم، او دعای ما را مستجاب فرمود و فرشته‌های فرستاده ما را از مصر بیرون آورد. حالا ما در قانش هستیم و در مرز سرزمین تو اردو زده‌ایم.<sup>17</sup> خواهش می‌کنیم به ما اجازه دهی از داخل مملکت تو عبور کنیم. از میان مزارع و باغهای انگور شما عبور خواهیم کرد و حتی از چاه‌های شما آب خواهیم نوشید، بلکه از شاهراه خواهیم رفت و از

روی تمام ظروفی که در خیمه است و روی هر کسی که در خیمه بوده و یا به استخوان انسان، نعش یا قبری دست زده، بپاشد.<sup>19</sup> آب طهارت بایستی در روز سوم و هفتم روی شخص نجس پاشیده شود. در روز هفتم شخص نجس باید لباس‌هایش را بشوید و با آب غسل کند. او عصر همان روز از نجاست پاک خواهد بود.

<sup>20</sup> اما کسی که نجس شود، ولی خود را طاهر نسازد، نجس باقی خواهد ماند؛ زیرا آب طهارت به روی او پاشیده نشده است. چنین شخصی باید از میان قوم اسرائیل رانده شود، زیرا عبادتگاه خداوند را نجس کرده است.<sup>21</sup> این قانون دائمی است. کسی که آب طهارت را می‌پاشد باید بعد، لباس‌های خود را بشوید. هر که به آن آب دست بزند تا غروب نجس خواهد بود،<sup>22</sup> و هر شی‌ای که دست شخص نجس به آن بخورد و نیز هر که آن شی را لمس کند تا عصر نجس خواهد بود.

### از صخره آب جاری می‌شود

20 قوم اسرائیل در ماه اول سال به بیابان سین رسیدند و در قانش اردو زدند. مریم در آنجا فوت کرد و او را به خاک سپردند.<sup>2</sup> در آن مکان آب نبود، پس قوم اسرائیل دوباره بر موسی و هارون شوریدند<sup>3</sup> و زبان به اعتراض گشوده، گفتند: «ای کاش ما هم با برادرانمان در حضور خداوند می‌مردیم!<sup>4</sup> چرا ما را به این بیابان آوردید تا ما با گله‌هایمان در اینجا بمیریم؟<sup>5</sup> چرا ما را از مصر به این زمین خشک آوردید که در آن نه غله هست نه انجیر، نه مو و نه انار! در اینجا حتی آب هم پیدا نمی‌شود که بنوشیم!»

<sup>6</sup> موسی و هارون از مردم دور شدند و در کنار در خیمهٔ عبادت، رو به خاک نهادند و حضور پر جلال خداوند بر ایشان نمایان شد.

<sup>7</sup> خداوند به موسی فرمود: «عصا را که در جلو صندوق عهد است بردار. سپس تو و هارون قوم اسرائیل را جمع کنید و در برابر چشمان ایشان به این صخره بگویید

\* خداوند به موسی دستور داده بود که به صخره بگوید که آب خود را جاری سازد نه اینکه صخره را بزند؛ ولی موسی بجای گفتن، دو بار صخره را زد.  
 \* قوم انوم از نسل عیسی بودند و قوم اسرائیل از نسل برادر عیسی یعنی یعقوب که نامش به اسرائیل تغییر داده شد.

21 پادشاه کنعانی سرزمین عراد (واقع در نگب کنعان) وقتی شنید اسرائیلیها از راه اتاریم می‌آیند، سپاه خود را بسیج نموده، به قوم اسرائیل حمله کرد و عده‌ای از ایشان را به اسیری گرفت. سپس قوم اسرائیل به خداوند نذر کردند که اگر خداوند ایشان را یاری دهد تا بر پادشاه عراد و مردمش پیروز شوند، تمامی شهرهای آن مرزوبوم را بکلی نابود کنند.<sup>3</sup> خداوند دعای ایشان را شنیده کنعانی‌ها را شکست داد، و اسرائیلی‌ها آنان و شهرهای ایشان را بکلی نابود کردند. از آن پس، آن ناحیه «حرمه» (یعنی «خابودی») نامیده شد.

### مار مفرغی

<sup>4</sup>سپس قوم اسرائیل از کوه هور رهسپار شدند تا از راهی که به دریای سرخ ختم می‌شد سرزمین ادوم را دور بزنند. اما قوم اسرائیل در این سفر طولانی به ستوه آمدند<sup>5</sup> و به خدا و موسی اعتراض کرده گفتند: «چرا ما را از مصر بیرون آوردید تا در این بیابان بمیریم؟ در اینجا نه چیزی برای خوردن هست و نه چیزی برای نوشیدن! ما از خوردن این مَنّ بی‌مزه خسته شده‌ایم!»

آن خارج نخواهیم شد تا از خاک کشورتان بیرون رویم.»  
<sup>18</sup>ولی پادشاه اوم گفت: «داخل نشوید! اگر بخواهید وارد سرزمین من شوید با لشکر به مقبله شما خواهم آمد.»  
<sup>19</sup>افرنستادگان اسرائیلی در جواب گفتند: «ای پادشاه، ما فقط از شاهراه می‌گذریم و حتی آب شما را بدون پرداخت قیمت آن، نخواهیم نوشید. ما فقط می‌خواهیم از اینجا عبور کنیم و بس.»  
<sup>20</sup>ولی پادشاه ادوم اظهار نمود که داخل نشوند. سپس سپاهی عظیم و نیرومند علیه اسرائیل بسیج کرد.<sup>21</sup> چون اوم می‌ها اجازه عبور از داخل کشورشان را به قوم اسرائیل ندادند، پس بنی‌اسرائیل بازگشتند و از راهی دیگر رفتند.

### مرگ هارون

<sup>22,23</sup>آنها پس از ترک قادش به کوه هور در سرحد سرزمین ادوم رسیدند. خداوند در آنجا به موسی و هارون فرمود:<sup>24</sup> «زمان مرگ هارون فرا رسیده است و او بزودی به اجداد خود خواهد پیوست. او به سرزمینی که به قوم اسرائیل داده‌ام داخل نخواهد شد، چون هر دو شما نزد چشمه مریبه از دستور من سرپیچی کردید.<sup>25</sup> حال ای موسی، هارون و پسرش العازار را برداشته، آنها را به بالای کوه هور بیاور.<sup>26</sup> در آنجا، لباس‌های کاهنی را از تن هارون درآور و به پسرش العازار بپوشان. هارون در همانجا خواهد مرد و به اجداد خود خواهد پیوست.»

<sup>27</sup>پس موسی همانطور که خداوند به او دستور داده بود عمل کرد و در حالیکه تمامی قوم اسرائیل به ایشان چشم دوخته بودند، هرسه با هم از کوه هور بالا رفتند.<sup>28</sup> وقتی که به بالای کوه رسیدند، موسی لباس کاهنی را از تن هارون درآورد و به پسرش العازار پوشانید. هارون در آنجا روی کوه درگذشت. سپس موسی و العازار بازگشتند.<sup>29</sup> هنگامی که قوم اسرائیل از مرگ هارون آگاه شدند، مدت سی روز برای او عزاداری نمودند.

مواب قرار دارد و مشرف به بیابان و کوه پیسگاه است رفتند.

### شکست سیحون و عوج

(تثیه 2: 26؛ تا 3: 11)

<sup>21</sup>در این وقت قوم اسرائیل سفیرانی نزد سیحون، پادشاه اموریها فرستادند. <sup>22</sup>فرستادگان درخواست کرده گفتند: «اجازه دهید از سرزمین شما عبور کنیم. ما قول می‌دهیم از شاهراه برویم و تا زمانی که از مرزتان نگذشته‌ایم از راهی که در آن می‌رویم خارج نشویم. به مزرعه‌ها و تاکستانهای شما وارد نخواهیم شد و آب شما را نیز نخواهیم نوشید.»

<sup>23</sup>ولی سیحون پادشاه موافت نکرد. در عوض، او سپاه خود را در بیابان در مقابل قوم اسرائیل بسیج کرد و در ناحیهٔ یاهص با ایشان وارد جنگ شد. <sup>24</sup>در این جنگ، بنی اسرائیل آنها را شکست دادند و سرزمینشان را از رود ارنون تا رود بیبوق و تا مرز سرزمین بنی‌عمون تصرف کردند، اما نتوانستند جلوتر بروند، زیرا مرز بنی‌عمون مستحکم بود.

<sup>25</sup>به این ترتیب، قوم اسرائیل تمام شهرهای اموریها منجمله شهر حشبون را که پایتخت سیحون پادشاه بود تصرف کردند و در آنها ساکن شدند. (سیحون قبلاً در جنگ با پادشاه سابق مواب تمام سرزمین او را تا ارنون به تصرف درآورده بود). <sup>27-30</sup>شعرا در مورد سیحون پادشاه چنین گفته‌اند:

«به حشبون بیایید

به پایتخت سیحون پادشاه

زیرا

آتشی از حشبون افروخته شده

و بلعیده است

شهر عار مواب

و بلندبهای رود ارنون را.

و ای بر مواب!

نابود شدید، ای قومی که کموش را می‌پرسنید!

او پسران و دخترانت را

بدست سیحون، پادشاه اموریها به اسارت فرستاده است.

<sup>6</sup>پس خداوند مارهای سمی به میان ایشان فرستاد و مارها عدهٔ زیادی از ایشان را گزیده، هلاک کردند.

<sup>7</sup>آنوقت قوم اسرائیل پیش موسی آمده، فریاد برآوردند: «ما گناه کرده‌ایم، چون بضد خداوند و بضد تو سخن گفته‌ایم. از خداوند درخواست کن تا این مارها را از ما دور کند.» موسی برای قوم دعا کرد.

<sup>8</sup>خداوند به وی فرمود: «یک مار مفرغی شبیه یکی از این مارها بساز و آن را بر سر یک تیر بیاویز. هر که مار او را گزیده باشد اگر به آن نگاه کند زنده خواهد ماند!»

<sup>9</sup>پس موسی یک مار مفرغی درست کرد و آن را بر سر تیری آویخت. بمحض اینکه مار گزیده‌ای به آن نگاه می‌کرد شفا می‌یافت!

### بطرف سرزمین مواب

<sup>10</sup>قوم اسرائیل به اوبوت کوچ کردند و در آنجا اردو زدند. <sup>11</sup>سپس از آنجا به عیبی عباریم که در بیابان و در فاصلهٔ کمی از شرق مواب بود، رفتند. <sup>12</sup>از آنجا به وادی زارد کوچ کرده، اردو زدند. <sup>13</sup>بعد بطرف شمال رود ارنون نزدیک مرزهای اموریها نقل مکان کردند. (رود ارنون، خط مرزی بین موابیها و اموریهاست). <sup>14</sup>در کتاب «جنگهای خداوند» به این امر اشاره شده که درهٔ رود ارنون و شهر واهیب <sup>15</sup>بین اموریها و موابیها قرار دارند.

<sup>16</sup>سپس قوم اسرائیل به «بئر» (یعنی «چاه») کوچ کردند. این همان جایی است که خداوند به موسی فرمود: «قوم را جمع کن و من به ایشان آب خواهم داد.» <sup>17-18</sup>آنگاه قوم اسرائیل این سرود را خواندند:

«ای چاه، بجوش آی!

در وصف این چاه بسرایید!

این است چاهی که رهبران

آن را کردند،

بلی، بزرگان اسرائیل با عصاهایشان

آن را کردند!»

قوم اسرائیل بیابان را پشت سر گذارده، از متانه، <sup>19</sup>نحلی‌نیل و باموت گذشتند <sup>20</sup>و به دره‌ای که در



اما ما آنها را هلاک کرده‌ایم  
از حشوبن تا دبیون،

و تا نوح که نزدیک میدبا است.»

<sup>32,31</sup> زمانی که قوم اسرائیل در سرزمین اموریها ساکن بودند، موسی افرادی به ناحیهٔ یعزیز فرستاد تا وضع آنجا را بررسی کنند. پس از آن، قوم اسرائیل به آن ناحیه حمله بردند و آن را با روستاهای اطرافش گرفتند و اموریها را بیرون رانند.

<sup>33</sup> سپس بنی اسرائیل بازگشتند و راهی را که به باشان منتهی می‌شد در پیش گرفتند؛ اما عوج، پادشاه باشان، برای جنگ با آنها، با سپاه خود به ادرعی آمد. <sup>34</sup> خداوند به موسی فرمود: «نترس، زیرا دشمن را بدست تو تسلیم کرده‌ام. همان بلایی بسر عوج پادشاه می‌آید که در حشوبن بسر سیحون، پادشاه اموریها آمد.» <sup>35</sup> پس قوم اسرائیل، عوج پادشاه را همراه با پسرانش و اهالی سرزمینش کشتند، بطوری که یکی از آنها هم زنده نماند. قوم اسرائیل آن سرزمین را تصرف نمود.

### بالاتر سفیرانی بدنبال بلعام می‌فرستد

22 قوم اسرائیل به دشت مواب کوچ کرده، در سمت شرقی رود اردن، روبروی اریحا اردو زدند. <sup>32</sup> وقتی که بالاتر (پسر صفور) پادشاه مواب فهمید که تعداد بنی اسرائیل چقدر زیاد است و با اموریها چه کرده‌اند، خود و ملتش به وحشت افتادند. <sup>4</sup> موابیها برای سران مدیان پیام فرستاده، گفتند: «این جمعیت کثیر، ما را مثل گاوای که علف می‌خورد خواهد بلعد!»

پس بالاتر پادشاه <sup>6</sup> سفیرانی با این پیام نزد بلعام (پسر بعور) که در سرزمین اجدادی خود فتور، واقع در کنار رود فرات زندگی می‌کرد فرستاد: «قومی بزرگ از مصر بیرون آمده است؛ مردمش همه جا پخش شده‌اند و بسوی سرزمین من می‌آیند. درخواست می‌کنم بیایی و این قوم را برای من نفرین کنی، زیرا از ما قویترند. شاید به این وسیله بتوانم آنان را شکست داده، از سرزمین خود بیرون کنم. زیرا می‌دانم هر که را تو برکت دهی برکت خواهد

یافت و هر که را نفرین کنی، زیر لعنت قرار خواهد گرفت.»

<sup>7</sup> سفیران از سران مواب و مدیان بودند. ایشان با پول نقد نزد بلعام رفتند و پیام بالاتر را به او دادند.

<sup>8</sup> بلعام گفت: «شب را اینجا بمانید و فردا صبح آنچه خداوند به من بگوید، به شما خواهم گفت.» پس آنها شب را در آنجا بسر بردند.

<sup>9</sup> آن شب، خدا نزد بلعام آمده، از او پرسید: «این مردان کیستند؟»

<sup>10</sup> بلعام جواب داد: «ایشان از پیش بالاتر، پادشاه مواب آمده‌اند. <sup>11</sup> بالاتر می‌گوید که گروه بی‌شماری از مصر به مرز کشور او رسیده‌اند و از من خواسته است فوراً بروم و آنها را نفرین کنم تا شاید قدرت یافته، بتواند آنها را از سرزمینش بیرون کند.»

<sup>12</sup> خدا به وی فرمود: «با آنها نرو. تو نباید این قوم را نفرین کنی، چون من ایشان را برکت داده‌ام.»

<sup>13</sup> صبح روز بعد، بلعام به فرستادگان بالاتر گفت: «به سرزمین خود بازگردید. خداوند به من اجازه نمی‌دهد این کار را انجام دهم.»

<sup>14</sup> فرستادگان بالاتر بازگشته به وی گفتند که بلعام از آمدن امتناع می‌ورزد. <sup>15</sup> اما بالاتر بار دیگر گروه بزرگتر و مهمتری فرستاد. <sup>16,17</sup> آنها با این پیغام نزد بلعام آمدند: «بالاتر پادشاه به تو التماس می‌کند که بیایی. او قول داده است که پاداش خوبی به تو دهد و هر چه بخواهی برایت انجام دهد. فقط بیا و این قوم را نفرین کن.»

<sup>18</sup> ولی بلعام جواب داد: «اگر او کاخی پر از طلا و نقره هم به من بدهد، نمی‌توانم کاری را که خلاف دستور خداوند، خدای من باشد، انجام دهم. <sup>19</sup> بهرحال، امشب اینجا بمانید تا ببینم آیا خداوند چیزی غیر از آنچه قبلاً فرموده است خواهد گفت یا نه.»

<sup>20</sup> آن شب خدا به بلعام فرمود: «برخیز و با این مردان برو، ولی فقط آنچه را که من به تو می‌گویم بگو.»

### بلعام و الاغش

<sup>21</sup> بلعام صبح برخاست و الاغ خود را پالان کرده، با فرستادگان بالاتر حرکت نمود. <sup>22,23</sup> اما خدا از رفتن

بودی. حال اگر تو با رفتن من موافق نیستی، به خانه‌ام باز می‌گردم.»

<sup>35</sup>فرشته به او گفت: «با این افراد برو، ولی فقط آنچه را که من به تو می‌گویم، بگو.» پس بلعام با سفیران بالاق به راه خود ادامه داد. <sup>36</sup>بالاق پادشاه وقتی شنید بلعام در راه است، از پایتخت خود بیرون آمده، تا رود ارنون واقع در مرز کشورش به استقبال او رفت.

<sup>37</sup>بالاق از بلعام پرسید: «چرا وقتی بار اول تو را احضار کردم، نیامدی؟ آیا فکر کردی نمی‌توانم پاداش خوبی به تو بدهم.»

<sup>38</sup>بلعام جواب داد: «الان آمده‌ام، ولی قدرت ندارم چیزی بگویم. من فقط آنچه را که خدا بر زبانم بگذارد خواهم گفت.» <sup>39</sup>بلعام همراه پادشاه به قریه حصوت رفت. <sup>40</sup>در آنجا بالاق پادشاه گاو و گوسفند قربانی کرد و از گوشت آنها به بلعام و سفیرانی که فرستاده بود، داد. <sup>41</sup>صبح روز بعد، بالاق بلعام را به بالای کوه بموت بلع برد تا از آنجا قسمتی از قوم اسرائیل را ببیند.

### اولین وحی بلعام

بلعام به پادشاه گفت: «در اینجا هفت قربانگاه بساز و هفت گاو و هفت قوچ

## 23

برای قربانی حاضر کن.»

<sup>2</sup>بالاق به دستور بلعام عمل نمود و ایشان بر هر قربانگاه، یک گاو و یک قوچ قربانی کردند.

<sup>3</sup>بعد بلعام به پادشاه گفت: «در اینجا در کنار قربانی‌های سوختنی خود بایست تا من بروم و ببینم آیا خداوند به ملاقات من می‌آید یا نه. هر چه او به من بگوید به تو خواهم گفت.» پس بلعام به بالای تپه‌ای رفت و در آنجا خدا او را ملاقات نمود. بلعام به خدا گفت: «من هفت قربانگاه حاضر نموده و روی هر کدام یک گاو و یک قوچ قربانی کرده‌ام.» <sup>5</sup>آنگاه خداوند توسط بلعام برای بالاق پادشاه پیامی فرستاد.

<sup>6</sup>پس بلعام به نزد پادشاه که با همه بزرگان مواب در کنار قربانی‌های سوختنی خود ایستاده بود بازگشت

بلعام خشمناک شد\* و فرشته‌ای به سر راهش فرستاد تا راه را بر او ببندد. در حالیکه بلعام سوار بر الاغ، همراه دو نوکرش به پیش می‌رفت، ناگهان الاغ بلعام فرشته خداوند را دید که شمشیری بدست گرفته، و سر راه ایستاده است. پس الاغ از روی جاده رم کرده، به مزرعه‌ای رفت، ولی بلعام او را زد و به جاده باز گرداند. <sup>24</sup>بعد فرشته خداوند در جایی که جاده تنگ می‌شد و دو طرفش دیوارهای دور تاکستان قرار داشت، ایستاد. <sup>25</sup>الاغ وقتی دید فرشته آنجا ایستاده است، خودش را به دیوار چسبانیده، پای بلعام را به دیوار فشار داد. پس او دیواره الاغ را زد. <sup>26</sup>آنگاه فرشته کمی پایین‌تر رفت و در جایی بسیار تنگ ایستاد، بطوریکه الاغ به هیچ وجه نمی‌توانست از کنارش بگذرد. <sup>27</sup>پس الاغ در وسط جاده خوابید. بلعام عصبانی شد و باز با چوبدستی خود الاغ را زد. <sup>28</sup>آنوقت خداوند الاغ را به حرف آورد و الاغ گفت: «مگر من چه کرده‌ام؟ چرا مرا سه بار زدی؟» <sup>29</sup>بلعام گفت: «برای اینکه مرا مسخره کرده‌ای! ای کاش شمشیری داشتم و تو را همین جا می‌کشتم!» <sup>30</sup>الاغ گفت: «ایا قبلاً در تمام عمرم هرگز چنین کاری کرده بودم؟»

بلعام گفت: «نه.»

<sup>31</sup>آنوقت خداوند چشمان بلعام را باز کرد و او فرشته خداوند را دید که شمشیری بدست گرفته و سر راه ایستاده است. پس پیش او به خاک افتاد.

<sup>32</sup>فرشته گفت: «چرا سه دفعه الاغ خود را زدی؟ من آمده‌ام تا مانع رفتن تو شوم، چون این سفر تو از روی تمرد است. <sup>33</sup>این الاغ سه بار مرا دید و خود را از من کنار کشید. اگر این کار را نمی‌کرد تا بحال تو را کشته بودم، و او رازنده می‌گذاشتم.»

<sup>34</sup>آنوقت بلعام اعتراف کرده، گفت: «من گناه کرده‌ام. من متوجه نشدم که تو سر راه من ایستاده

\* انگیزه بلعام بد بود. نگاه کنید به آیه 32. بلعام باعث شد قوم اسرائیل به گناه کشیده شوند، نگاه کنید به اعداد 25:

10-7 و این پیام را داد:

«بالاق، پادشاه مواب مرا از سرزمین آرام، از کوه‌های شرقی آورد.

او به من گفت: بیا و قوم اسرائیل را برای من نفرین کن. ولی چگونه نفرین کنم آنچه را که خدا نفرین نکرده است؟

چگونه لعنت کنم قومی را که خدا لعنت نکرده است؟

از بالای صخره‌ها ایشان را می‌بینم،

از بالای تپه‌ها آنان را مشاهده می‌کنم.

آنان قومی هستند که به تنهایی زندگی می‌کنند و خود را از دیگر قومها جدا می‌دانند.

ایشان مثل غبارند،

بی‌شمار و بی‌حساب!

ای کاش این سعادت را می‌داشتم

که همچون یک اسرائیلی بمیرم.

ای کاش عاقبت من،

مثل عاقبت آنها باشد!»

11 بالاق پادشاه به بلعام گفت: «این چه کاری بود که کردی؟ من به تو گفتم که دشمنانم را نفرین کنی، ولی تو ایشان را برکت دادی!»

12 اما بلعام جواب داد: «ایا می‌توانم سخن دیگری غیر از آنچه که خداوند به من می‌گوید بر زبان آورم؟»

### دومین وحی بلعام

13 بعد بالاق به او گفت: «پس بیا تا تو را به جای دیگری ببرم. از آنجا فقط قسمتی از قوم اسرائیل را خواهی دید. حداقل آن عده را نفرین کن.»

14 بنابراین بالاق پادشاه، بلعام را به مزرعه صوفیم که روی کوه بیسگاه است برد و در آنجا هفت قربانگاه ساخت و روی هر قربانگاه یک گاو و یک قوچ قربانی کرد.

15 پس بلعام به پادشاه گفت: «تو در کنار قربانی سوختنی خود بایست تا من به ملاقات خداوند بروم.»

16 خداوند بلعام را ملاقات نمود و آنچه را که او می‌بایست به بالاق بگوید به او گفت. 17 پس بلعام به نزد پادشاه که با بزرگان مواب در کنار قربانی‌های سوختنی خود ایستاده بود، بازگشت.

پادشاه پرسید: «خداوند چه فرموده است؟»

18-24 جواب بلعام چنین بود:

«بالاق، برخیز و بشنو!

ای پسر صفور، به من گوش فراده!

خدا انسان نیست که دروغ بگوید،

او مثل انسان نیست که تغییر فکر دهد.

ایا تاکنون وعده‌ای داده است که بدان عمل نکرده باشد؟

به من دستور داده شده است که ایشان را برکت دهم،

زیرا خدا آنان را برکت داده است و من نمی‌توانم آن را تغییر دهم.

او گناهی در اسرائیل ندیده است،

پس بدیختی در قوم خدا مشاهده نخواهد شد.

خداوند، خدای ایشان با آنان است،

و ایشان اعلان می‌کنند که او پادشاه آنهاست.

خدا اسرائیل را از مصر بیرون آورده است،

و ایشان، مثل گاو وحشی نیرومندند.

نمی‌توان اسرائیل را نفرین کرد،

و هیچ افسونی بر این قوم کارگر نیست.

درباره اسرائیل خواهند گفت:

ببینید خدا برای آنها چه کارهایی کرده است!

این قوم، چون شیر برمی‌خیزند

و تا وقتی شکار خود را نخورند

و خون کشتگان را ننوشند، نمی‌خوانند.»

25 پادشاه به بلعام گفت: «اگر آنها را نفرین نمی‌کنی، حداقل برکشتان هم نده.»

26 اما بلعام جواب داد: «مگر به تو نگفتم هر چه خداوند بر زبانم بگذارد آن را خواهم گفت؟»

### سومین وحی بلعام

27 بعد پادشاه به بلعام گفت: «تو را به جای دیگری می‌برم، شاید خدا را خوش آید و تو به اجازه فرماید از آنجا بنی اسرائیل را نفرین کنی.»

28 پس بالاق پادشاه بلعام را به قلعه کوه فقور که مشرف به بیابان بود، برد. 29 بلعام دوباره به پادشاه گفت که هفت قربانگاه بسازد و هفت گاو و هفت قوچ برای قربانی حاضر کند. 30 پادشاه چنانکه بلعام

گفته بود عمل نمود و بر هر قربانگاه، یک گاو و یک قوچ قربانی کرد.

اینجا آوردم تا دشمنانم را نفرین کنی، ولی در عوض، سه بار آنان را برکت دادی.<sup>11</sup> از اینجا برو! برگرد به خانه‌ات! من تصمیم داشتم به تو پاداش

خوبی دهم، ولی خداوند تو را از آن بازداشت.»  
<sup>12</sup> بلعام جواب داد: «مگر به فرستاده‌های تو نگفتم که  
<sup>13</sup> اگر یک کاخ پر از طلا و نقره هم به من بدهی،  
 نمی‌توانم از فرمان خداوند سرپیچی نموده، آنچه  
 خود بخواهم بگویم. من هر چه خداوند بفرماید همان  
 را می‌گویم.<sup>14</sup> حال، پیش قوم خود باز می‌گردم، ولی  
 پیش از رفتنم بگذار به تو بگویم که در آینده  
 بنی‌اسرائیل بر سر قوم تو چه خواهند آورد.»

### چهارمین وحی بلعام

<sup>15-19</sup> آنگاه بلعام چنین پیشگویی کرد:

«این است وحی بلعام پسر بعور،  
 وحی آن مردی که چشمانش باز شد،  
 وحی آن کسی که سخنان خدا را شنید،  
 و از خدای متعال بصیرت را کسب کرد  
 و رویایی را که خدای قادر مطلق نشان داد،  
 مشاهده نمود،  
 آنکه به خاک افتاد و چشمانش باز شد  
 او را خواهم دید، اما نه حالا،  
 او را مشاهده خواهم نمود، اما نه از نزدیک.  
 فرمانروایی در اسرائیل ظهور خواهد کرد،  
 او مثل یک ستاره طلوع خواهد نمود.  
 اسرائیل قوم موآب را خواهد زد  
 و آشوبگران را سرکوب خواهد نمود،  
 ادوم و سعیر را تصرف خواهد کرد،  
 و بر دشمنانش پیروز خواهد شد.  
 فرمانروایی از اسرائیل ظهور خواهد نمود  
 و بازماندگان شهرها را نابود خواهد کرد.»

### آخرین وحی بلعام

<sup>20</sup> سپس، بلعام بطرف عمالیقی‌ها چشم دوخت و چنین  
 پیشگویی کرد:

«عمالیق سر آمد قوماها بود،  
 ولی سرنوشتش هلاکت است.»

چون بلعام دید که قصد خداوند این است که  
**24** قوم اسرائیل را برکت دهد، پس مثل دفعات  
 پیش سعی نکرد از عالم غیب پیامی بگیرد. او سرش  
 را بطرف دشت برگرداند<sup>2</sup> و اردوی اسرائیل را دید که  
 قبیله به قبیله در دشت پخش شده بودند. آنگاه روح خدا  
 بر او قرار گرفت،<sup>3</sup> و دربارهٔ ایشان چنین پیشگویی  
 کرد:

«این است وحی بلعام پسر بعور،  
 وحی آن مردی که چشمانش باز شد،  
 وحی آن کسی که سخنان خدا را شنید،  
 و رویایی را که خدای قادر مطلق نشان داد  
 مشاهده نمود،  
 آنکه به خاک افتاد و چشمانش باز شد،  
 چه زیباییند خیمه‌های بنی‌اسرائیل!  
 آنها را مثل دره‌های سبز و خرم  
 و چون باغهای کنار رودخانه،  
 در مقابل خود گسترده می‌بینم،  
 مثل درختان عود که خود خداوند نشاندن باشد،  
 و مانند درختان سرو کنار آب.  
 دلوهای ایشان از آب لبریز خواهد بود،  
 و بزرگواران با آب فراوان آبیاری خواهد شد.  
 پادشاه ایشان از «اجاج» بزرگتر خواهد بود  
 و کشورشان بسیار سرفراز خواهد گردید.  
 خدا اسرائیل را از مصر بیرون آورد،  
 ایشان مثل گاو وحشی نیرومندند،  
 و قومیایی را که با ایشان مخالفت کنند، می‌بلعند.  
 استخوانهایشان را می‌شکنند و خرد می‌کنند  
 و با تیرهایشان پیکر آنها را به زمین می‌دوزند.  
 اسرائیل چون شیر می‌خوابد،  
 چه کسی جرأت دارد او را بیدار کند؟  
 ای اسرائیل، برکت باد بر هر که تو را برکت دهد  
 و لعنت باد بر کسی که تو را لعنت کند.»  
<sup>10</sup> بالاق شدت خشمگین شد. او در حالیکه دستهایش  
 را بهم می‌کوبید سر بلعام فریاد کشید: «من تو را به

خیمه‌ای که دختر را به آن برده بود، وارد شد. او نیزه را در بدن هر دو آنها فرو برد. به این ترتیب بلا رفع شد،<sup>9</sup> در حالیکه بیست و چهار هزار نفر از قوم اسرائیل در اثر آن بلا به هلاکت رسیده بودند.

<sup>10</sup>11 خداوند به موسی فرمود: «فینحاس (پسر العازار و نوه هارون کاهن) غضب مرا دور گردانید. او با غیرت الهی حرمت مرا حفظ کرد، بنابراین من هم قوم اسرائیل را نابود نکردم.<sup>12</sup>13 حال، بخاطر آنچه که او انجام داده است و برای غیرتی که جهت خدای خود دارد و بسبب اینکه با این عمل برای قوم اسرائیل کفاره نموده است، قول می‌دهم که او و نسل او برای همیشه کاهن باشند.»

<sup>14</sup> مردی که با آن دختر مدیانی کشته شد، زم‌ری نام داشت؛ او پسر سالو، یکی از سران قبیله شمعون بود.<sup>15</sup> آن دختر نیز کزبی نام داشت؛ او دختر صور، یکی از بزرگان مدیان بود.

<sup>16</sup>17 بعد خداوند به موسی فرمود: «مدیانیها را هلاک کنید،<sup>18</sup> چون ایشان با حیله و نیرنگ‌پاشان شما را نابود می‌کنند، آنها شما را به پرستش بعل فغور می‌کشاندند و گمراه می‌نمایند، چنانکه واقعه مرگ کزبی این را ثابت می‌کند.»

### دومین سرشماری

26 پس از آنکه بلا رفع شد، خداوند به موسی و العازار (پسر هارون کاهن) فرمود:<sup>2</sup> «تمامی مردان اسرائیل را از بیست سال به بالا سرشماری کنید تا معلوم شود از هر قبیله و طایفه چند نفر می‌توانند به جنگ بروند.»<sup>3</sup> بنابراین موسی و العازار فرمان سرشماری را به رهبران قبایل ابلاغ کردند. (تمامی قوم اسرائیل در دشت موآب کنار رود اردن روبروی اریحا اردو زده بودند.) پس از انجام سرشماری، نتایج زیر به دست آمد:

<sup>4</sup>1-5 قبیله رنوبین: 730، 43 نفر.

(رنوبین پسر ارشد یعقوب بود.) طایفه‌های زیر جزو این قبیله بودند و به اسم پسران رنوبین نامگذاری شده بودند:

<sup>22</sup>21 بعد به قینی‌ها نظر انداخت و چنین پیشگویی کرد:

«آری، مسکن شما مستحکم است،

آشپانه‌تان بر صخره قرار دارد؛

ولی ای قینی‌ها نابود خواهید شد

و سپاه نیرومند پادشاه آشور

شما را به اسارت خواهد برد.»

<sup>24</sup>23 او با این سخنان به پیشگویی خود خاتمه داد:

«وقتی خدا این کار را انجام دهد چه کسی زنده خواهد ماند؟

کشتی‌ها از سواحل قبرس خواهند آمد

و آشور و عابر را ذلیل خواهند کرد،

و خود نیز از بین خواهند رفت.»

<sup>25</sup> آنگاه بلعام و بالاق هر یک به خانه‌های خود رفتند.

### بپرستنی بنی اسرائیل

25 هنگامی که بنی اسرائیل در شطیم اردو زده بودند، مردانشان با دختران قوم موآب زنا کردند.<sup>2</sup> این دختران، آنها را دعوت می‌کردند تا در مراسم قربانی بنهایشان شرکت کنند. مردان اسرائیلی گوشت قربانی‌ها را می‌خوردند و بتها را پرستش می‌کردند.<sup>3</sup> چندی نگذشت که تمامی اسرائیل به پرستش بعل فغور که خدای موآب بود روی آوردند. از این جهت، خشم خداوند بشدت بر قوم خود افروخته شد.

<sup>4</sup> پس خداوند به موسی چنین فرمان داد: «همه سران قبایل اسرائیل را اعدام کن. در روز روشن و درحضور من آنها را به دار آویز تا خشم شدید من از این قوم دور شود.»

<sup>5</sup> بنابراین، موسی به قضات دستور داد تا تمام کسانی را که بعل فغور را پرستش کرده بودند، اعدام کنند.

<sup>6</sup> ولی یکی از مردان اسرائیلی، گستاخی را به جایی رساند که در مقابل چشمان موسی و تمام کسانی که

جلو در خیمه عبادت گریه می‌کردند، یک دختر مدیانی را به اردوگاه آورد.<sup>7</sup> وقتی که فینحاس (پسر

العازار و نوه هارون کاهن) این را دید از جا برخاسته، نیزه‌ای برداشت<sup>8</sup> و پشت سر آن مرد به

- طایفهٔ حنوکیه، به نام جدشان حنوک؛  
 طایفهٔ فلونیا، به نام جدشان فلو؛  
 (خاندان الیاب که یکی از پسران فلو بود شامل  
 خانواده‌های نمونیل، ابیرام و داتان بود. داتان و ابیرام  
 همان دو رهبری بودند که با قورح علیه موسی و  
 هارون توطئه نمودند و در حقیقت به خداوند اهانت  
 کردند. ولی زمین دهان گشود و آنها را بلعد و آتش  
 از جانب خداوند آمده، دویست و پنجاه نفر را سوزانید.  
 این خطای بود به بقیهٔ قوم اسرائیل. اما پسران  
 قورح کشته نشدند.)  
 طایفهٔ حصرونیا، به نام جدشان حصرون؛  
 طایفهٔ کریمیا، به نام جدشان کریمی.  
 12و13و14 قبیلهٔ شمعون: 200ر22 نفر.  
 طایفه‌های زیر جزو این قبیله بودند و به اسم پسران  
 شمعون نامگذاری شده بودند:  
 نمونیلیها، به نام جدشان نمونیل؛  
 یامینیا، به نام جدشان یامین؛  
 یاکینیا، به نام جدشان یاکین؛  
 زارحیا، به نام جدشان زارح؛  
 شانولیا، به نام جدشان شانول.  
 15و18 قبیلهٔ جاد: 500ر40 نفر.  
 طایفه‌های زیر جزو این قبیله بودند و به اسم پسران  
 جاد نامگذاری شدند:  
 صفونی‌ها، به نام جدشان صفون؛  
 حجی‌ها، به نام جدشان حجی؛  
 شونی‌ها، به نام جدشان شونی؛  
 آزنی‌ها، به نام جدشان ازنی؛  
 عبیری‌ها، به نام جدشان عبیری؛  
 ارودی‌ها، به نام جدشان ارود؛  
 ارنیلی‌ها، به نام جدشان ارنیل.  
 19و22 قبیلهٔ یهودا: 500ر76 نفر.  
 طایفه‌های زیر جزو این قبیله بودند و به اسم پسران  
 یهودا نامگذاری شدند، ولی عیر و اونان که در  
 سرزمین کنعان مردند جزو آنها نبودند:  
 شیلیها، به نام جدشان شیله؛  
 فارصیا، به نام جدشان فارص؛  
 زارحیا، به نام جدشان زارح.
- خاندانهای زیر جزو طایفهٔ فارص بودند:  
 حصرونی‌ها، به نام جدشان حصرون؛  
 حاملویها، به نام جدشان حاملو.  
 23و24و25 قبیلهٔ یساکار: 300ر64 نفر.  
 طایفه‌های زیر جزو این قبیله بودند و به اسم پسران  
 یساکار نامگذاری شدند:  
 تولعیا، به نام جدشان تولع؛  
 فونیا، به نام جدشان فوه؛  
 یاشوبیا، به نام جدشان یاشوب؛  
 شمرونیها، به نام جدشان شمرون.  
 26و27 قبیلهٔ زبولون: 500ر60 نفر.  
 طایفه‌های زیر جزو این قبیله بودند و به اسم پسران  
 زبولون نامگذاری شدند:  
 ساردی‌ها، به نام جدشان سارد؛  
 ایلونیا، به نام جدشان ایلون؛  
 یحلی‌نیلی‌ها، به نام جدشان یحلی‌نیل.  
 28و27 قبیلهٔ یوسف: 500ر32 نفر در قبیلهٔ افرایم و  
 700ر52 نفر در قبیلهٔ منسی.  
 در قبیلهٔ منسی طایفهٔ ماخیریا بودند که به نام جدشان  
 ماخیر نامیده می‌شدند. طایفهٔ جلعادی‌ها نیز از ماخیر  
 بودند و به اسم جدشان جلعاد نامیده می‌شدند.  
 طایفه‌های زیر از جلعاد بودند:  
 ایعزری‌ها، به نام جدشان ایعزر؛  
 حالقی‌ها، به نام جدشان حالق؛  
 اسری‌نیلی‌ها، به نام جدشان اسری‌نیل؛  
 شکیمی‌ها، به نام جدشان شکیم؛  
 شمیداعی‌ها، به نام جدشان شمیداع؛  
 حافری‌ها، به نام جدشان حافر.  
 (صلفحاد پسر حافر پسر ی نداشت، اما پنج دختر داشت  
 به نامهای محله، نوعه، حُجَله و ملکه و ترصه.)  
 تعداد 500ر32 نفر که زیر اسم قبیلهٔ افرایم ثبت شده  
 بودند، شامل طایفه‌های زیر بودند که به اسم پسران  
 افرایم نامیده می‌شدند:  
 شوتالحیا، به نام جدشان شوتالح؛  
 (یکی از طوایف شوتالحیا، عیرانیا بودند که به نام  
 جدشان عیران نامیده می‌شدند.)  
 باکریها، به نام جدشان باکر؛

زمین کمتر داده شود.<sup>56,55</sup> نمایندگان قبایل بزرگتر برای زمینهای بزرگتر و قبایل کوچکتر برای زمینهای کوچکتر قرعه بکشند.»<sup>57</sup> قبایل لاوی‌ها که سرشماری شدند از این قرارند:

جرشونیها، به نام جدشان جرشون؛

قهاتیها، به نام جدشان قهات؛

مراریها، به نام جدشان مراری.

<sup>59,58</sup> این طایفه‌ها نیز جزو قبیله لاوی بودند:

لبنیها، حبرونیها، محلیها، موشیها و قورحیها.

زمانی که لاوی در مصر بود صاحب دختری به نام یوکابد شد که بعد به همسری عمرام، پسر قهات، درآمد. یوکابد و عمرام پدر و مادر هارون و موسی و مریم بودند.<sup>60</sup> ناداب و ابیهو و العازار و ایتمار فرزندان هارون بودند.<sup>61</sup> ناداب و ابیهو وقتی آتش غیر مجاز به حضور خداوند تقدیم کردند مردند.

<sup>62</sup> تعداد کل پسران و مردان قبیله لاوی از یک ماهه به بالا در سرشماری 23 000 نفر بود. ولی تعداد لاوی‌ها در جمع کل سرشماری قوم اسرائیل منظور نمی‌شد، زیرا از سرزمین اسرائیل زمینی به ایشان تعلق نمی‌گرفت.

<sup>63</sup> این است ارقام سرشماری که توسط موسی و العازار کاهن، در دشت مواب کنار رود اردن و در مقابل اریحا بدست آمد.<sup>64,65</sup> در تمام این سرشماری، حتی یک نفر وجود نداشت که در سرشماری قبلی که در صحرائ سینا توسط موسی و هارون کاهن به عمل آمده بود شمرده شده باشد، زیرا تمام کسانی که در آنوقت شمرده شده بودند در بیابان مرده بودند، درست همانطور که خداوند گفته بود. تنها افرادی که زنده مانده بودند کالیب پسر یفنه و یوشع پسر نون بودند.

### دختران صلفحاد

روزی دختران صلفحاد به نامهای محله،  
**27** نوعه، حجله، ملکه و ترصه به در خیمه عبادت آمدند تا تقاضای خودشان را به موسی و العازار کاهن و رهبران قبایل و سایر کسانی که در آنجا بودند تقدیم کنند. این زنان از قبیله منسی (یکی از پسران یوسف) بودند. صلفحاد پسر حافر بود،

تاخنیها، به نام جدشان تاخن.

<sup>38,41</sup> قبیله بنیامین: 600 45 نفر.

طایفه‌های زیر جزو این قبیله بودند و به اسم پسران بنیامین نامگذاری شدند:

بالعی‌ها، به نام جدشان بالع؛

(طایفه‌های زیر از بالع بودند:

اردیها، به نام جدشان ارد؛

نعمانیها، به نام جدشان نعمان.)

اشبیلیها، به نام جدشان اشبیل؛

احیرامیها، به نام جدشان احیرام؛

شوفامیها، به نام جدشان شوفام؛

حوفامیها، به نام جدشان حوفام.

<sup>42,43</sup> قبیله دان: 400 64 نفر.

در این قبیله طایفه شوامی‌ها بودند که نام جدشان شوام پسر دان بر آنها گذارده شده بود.

<sup>44,47</sup> قبیله اشیر: 400 53 نفر.

طایفه‌های زیر جزو این قبیله بودند و به اسم پسران اشیر نامگذاری شدند:

یمنیها، به نام جدشان یمنه؛

یشویها، به نام جدشان یشوی؛

بریعیاها، به نام جدشان بریعه؛

طایفه‌های زیر از بریعه بودند:

حابررها، به نام جدشان حابر؛

ملکی‌نیللیها، به نام جدشان ملکی‌نیل.

اشیر دختری نیز داشت به نام سارح.

<sup>48,49,50</sup> قبیله نفتالی: 400 45 نفر.

طایفه‌های زیر جزو این قبیله بودند و به اسم پسران نفتالی نامگذاری شدند:

یاحص‌نیللیها، به نام جدشان یاحص‌نیل؛

جونیها، به نام جدشان جونی؛

یصریها، به نام جدشان یصر؛

شلیمیها، به نام جدشان شلیم.

<sup>1</sup> پس تعداد کل مردان قوم اسرائیل 730 601 نفر بود.

<sup>52,53,54</sup> سپس خداوند به موسی فرمود: «این سرزمین را بین قبایل به نسبت جمعیت آنها تقسیم کن. به قبیله‌های بزرگتر زمین بیشتر و به قبیله‌های کوچکتر

مراقبت نماید تا قوم خداوند مثل گوسفندان بی‌شبان نباشند.»

<sup>18</sup> خداوند جواب داد: «برو و دست خود را بر یوشع پسر نون که روح من در اوست، بگذار.»<sup>19</sup> سپس او را نزد العازار کاهن ببر و پیش چشم تمامی قوم اسرائیل او را به رهبری قوم تعیین نما.<sup>20</sup> اختیارات خود را به او بده تا تمام قوم اسرائیل او را اطاعت کنند.<sup>21</sup> او برای دستور گرفتن از من باید پیش العازار کاهن برود. من بوسیلهٔ او ریم\* با العازار سخن خواهم گفت و العازار دستورات مرا به یوشع و قوم اسرائیل ابلاغ خواهد کرد. به این طریق من آنان را هدایت خواهم نمود.»

<sup>22</sup> پس موسی، همانطور که خداوند امر کرده بود عمل نمود و یوشع را پیش العازار کاهن برد. سپس در حضور همهٔ قوم اسرائیل،<sup>23</sup> دستپايش را بر سر او گذاشت و طبق فرمان خداوند وی را بعنوان رهبر قوم تعیین نمود.

### قربانی و هدایای روزانه

(خروج 29: 38-46)

خداوند این دستورات را به موسی داد تا به

## 28

قوم اسرائیل ابلاغ نماید: قربانی‌هایی که قوم اسرائیل بر آتش به من تقدیم می‌کنند خوراک من است و از آنها خوشنومم. پس ترتیبی بده که این قربانی‌ها را به موقع آورده طبق دستور من هدیه نمایند. قربانی که بر آتش به من تقدیم می‌کنید باید از بره‌های نر یکساله و بی‌عیب باشد. هر روز دو تا از آنها را بعنوان قربانی سوختنی تقدیم کنند.<sup>4</sup> یک بره صبح باید قربانی شود و دیگری عصر.<sup>5</sup> با آنها یک کیلو آرد مرغوب که با یک لیتر روغن زیتون مخلوط شده باشد، بعنوان هدیهٔ آردی، تقدیم شود.<sup>6</sup> این است قربانی سوختنی که در کوه سینا تعیین گردید تا هر روز بعنوان عطر خوشبو بر آتش، در حضور خداوند تقدیم شود.<sup>7</sup> همراه با آن، هدیه نوشیدنی نیز باید تقدیم گردد که شامل یک لیتر

حافر پسر جلعاد، جلعاد پسر ماخیر و ماخیر پسر منسی.

<sup>43</sup> دختران صلفحاد گفتند: «پدر ما در بیابان مرد. او از پیروان قورح نبود که بضد خداوند قیام کردند و هلاک شدند. او به مرگ طبیعی مرد و پسری نداشت. چرا باید اسم پدرمان بدلیل اینکه پسری نداشته است از میان قبیله‌اش محو گردد؟ باید به ما هم مثل برادران پدرمان ملکی داده شود.»

<sup>5</sup> پس موسی دعوی ایشان را بحضور خداوند آورد.  
<sup>6</sup> خداوند در جواب موسی فرمود: «دختران صلفحاد راست می‌گویند. در میان املاک عموهایشان، به آنها ملک بده. همان ملکی را که اگر پدرشان زنده بود به او می‌دادی به ایشان بده.<sup>8</sup> به بنی اسرائیل بگو که هرگاه مردی بمیرد و پسری نداشته باشد، ملک او به دخترانش می‌رسد،<sup>9</sup> و اگر دختری نداشته باشد ملک او متعلق به برادرانش خواهد بود.<sup>10</sup> اگر برادری نداشته باشد آنوقت عمویش وارث او خواهد شد،<sup>11</sup> و اگر عمو نداشته باشد، در آنصورت ملک او به نزدیکترین فامیلش می‌رسد. بنی اسرائیل باید این قانون را رعایت کنند، همانطور که من به تو امر کرده‌ام.»

### یوشع به جانشینی موسی تعیین می‌شود

(تثابه 31: 8-1)

<sup>2</sup> روزی خداوند به موسی فرمود: «به کوه عباریم برو و از آنجا سرزمینی را که به قوم اسرائیل داده‌ام ببین.<sup>3</sup> پس از اینکه آن را دیدی مانند برادرت هارون خواهی مرد و به اجداد خود خواهی پیوست،<sup>4</sup> زیرا در بیابان صین هر دو شما از دستور من سرپیچی کردید. وقتی که قوم اسرائیل بضد من قیام کردند، در حضور آنها حرمت قوسیت مرا نگه نداشتید.» (این واقعه در کنار چشمهٔ مریبه در قادش واقع در بیابان صین اتفاق افتاده بود.)

<sup>5</sup> موسی به خداوند عرض کرد: «ای خداوند، خدای روحهای تمامی افراد بشر، پیش از آنکه بمیرم التماس می‌کنم برای قوم اسرائیل رهبر جدیدی تعیین فرمایی،<sup>17</sup> مردی که ایشان را هدایت کند و از آنان



نر یکساله که همه سالم و بی‌عیب باشند بعنوان قربانی سوختنی، بر آتش به خداوند تقدیم کنید.<sup>20</sup> 21. پاهر گاو سه کیلو آرد مخلوط با روغن بعنوان هدیه آردی، با قوچ دو کیلو، و با هر بره یک کیلو هدیه کنید.<sup>22</sup> یک بز نر هم برای کفاره گناهانتان قربانی کنید.<sup>23</sup> اینها غیر از قربانی سوختنی است که هر روز صبح تقدیم می‌شود.<sup>24</sup> در آن یک هفته عید، علاوه بر قربانی سوختنی روزانه و هدیه نوشیدنی آن، این قربانی مخصوص پسح را نیز تقدیم کنید. این قربانی که بر آتش تقدیم می‌شود، موردپسند خداوند واقع خواهد شد.<sup>25</sup> در روز هفتم این جشن مقدس نیز همه شامبه عبادت مشغول باشید و هیچ کار دیگری نکنید.

### قربانی و هدایای نوبیر محصولات

(لایوان 23: 15-22)

<sup>26</sup> در روز عید نوبرها\* که اولین نوبیر محصول غله خود را به خداوند تقدیم می‌کنید، همه شما جمع شده، به عبادت مشغول شوید و هیچ کار دیگری نکنید.<sup>27</sup> در آن روز دو گاو جوان، یک قوچ و هفت بره نر یکساله بعنوان قربانی سوختنی به خداوند تقدیم کنید. این قربانی، موردپسند خداوند واقع خواهد شد.<sup>28</sup> 29. با هر گاو سه کیلو آرد مخلوط با روغن بعنوان هدیه آردی، با قوچ دو کیلو، و با هر بره یک کیلو هدیه کنید.<sup>30</sup> همچنین برای کفاره گناهانتان یک بز نر قربانی کنید.<sup>31</sup> این قربانی‌ها را همراه با هدایای نوشیدنی آنها تقدیم کنید. اینها غیر از قربانی سوختنی روزانه است که با هدایای آردی آن تقدیم می‌شود. دقت نمایید حیواناتی که قربانی می‌کنید سالم و بی‌عیب باشند.

### قربانی و هدایای عید شبپورها

(لایوان 23: 23-25)

عید شبپورها، روز اول ماه هفتم هر سال  
29 برگزار شود. در آن روز باید همه شما

شراب با هر بره بوده و بایستی در قدس در حضور خداوند ریخته شود.<sup>8</sup> دومین بره را عصر با همان هدیه آردی و نوشیدنی تقدیم کنند. این قربانی که بر آتش تقدیم می‌شود، موردپسند خداوند خواهد بود.

### قربانی و هدایای روز سبت

<sup>10</sup> 9. در روز سبت علاوه بر قربانی سوختنی روزانه و هدیه نوشیدنی آن، دو بره بی‌عیب یکساله نیز قربانی شود. با این قربانی باید هدیه آردی که شامل دو کیلو آرد مخلوط با روغن است، و هدیه نوشیدنی آن تقدیم شود.

### قربانی و هدایای ماهانه

<sup>11</sup> همچنین در روز اول هر ماه، باید قربانی سوختنی دیگری نیز به خداوند تقدیم شود که شامل دو گاو جوان، یک قوچ و هفت بره نر یکساله است که همه آنها باید سالم و بی‌عیب باشند.<sup>12</sup> برای هر گاو سه کیلو آرد مخلوط با روغن بعنوان هدیه آردی، برای قوچ دو کیلو،<sup>13</sup> و برای هر بره یک کیلو تقدیم شود. این قربانی سوختنی که بر آتش تقدیم می‌شود، موردپسند خداوند خواهد بود.<sup>14</sup> با هر گاو دو لیتر شراب بعنوان هدیه نوشیدنی، با قوچ یک ونیم لیتر شراب، و با هر بره یک لیتر تقدیم شود. این است قربانی سوختنی ماهانه که باید در طول سال تقدیم شود.

<sup>15</sup> همچنین در روز اول هر ماه یک بز نر برای قربانی گناه به خداوند تقدیم کنید. این قربانی غیر از قربانی سوختنی روزانه و هدیه نوشیدنی آن است.

### قربانی و هدایای پسح

(لایوان 23: 5-14)

<sup>16</sup> در روز چهاردهم اولین ماه هر سال، مراسم پسح را به احترام خداوند بجا آورید.<sup>17</sup> از روز پانزدهم به مدت یک هفته جشن مقدسی برپا گردد، ولی در این جشن فقط نان فطیر (نان بدون خمیرمایه) خورده شود.<sup>18</sup> در روز اول این جشن مقدس، همه شما به عبادت بپردازید و هیچ کار دیگری نکنید.<sup>19</sup> در این روز دو گاو جوان، یک قوچ و هفت بره

\* عید نوبرها را عید هفته‌ها یا پنطیکاست نیز می‌گفتند.

روغن بعنوان هدیه آردی، با هر قوچ دو کیلو<sup>15</sup> و با هر بره یک کیلو تقدیم می‌شود.<sup>16</sup> علاوه بر قربانی سوختنی روزانه و هدایای آردی و نوشیدنی آن، یک بز نر هم برای کفاره گناه، قربانی شود.

<sup>17</sup>در روز دوم عید، دوازده گاو جوان، دو قوچ و چهارده بره نر یکساله که همه سالم و بی‌عیب باشند قربانی کنید.<sup>18</sup> همراه آنها قربانی و هدایای مربوطه نیز مانند روز اول تقدیم نمایید.

<sup>20</sup>در روز سوم عید، یازده گاو جوان، دو قوچ و چهارده بره نر یکساله که همه سالم و بی‌عیب باشند قربانی کنید.<sup>21</sup> همراه آنها قربانی و هدایای مربوطه نیز مانند روز اول تقدیم نمایید.

<sup>23</sup>در روز چهارم عید، ده گاو جوان، دو قوچ و چهارده بره نر یکساله که همه سالم و بی‌عیب باشند قربانی کنید.<sup>24</sup> همراه آنها قربانی و هدایای مربوطه نیز مانند روز اول تقدیم نمایید.

<sup>26</sup>در روز پنجم عید، نه گاو جوان، دو قوچ و چهارده بره نر یکساله که همه سالم و بی‌عیب باشند قربانی کنید.<sup>27</sup> همراه آنها قربانی و هدایای مربوطه نیز مانند روز اول تقدیم نمایید.

<sup>29</sup>در روز ششم عید، هشت گاو جوان، دو قوچ و چهارده بره نر یکساله که همه سالم و بی‌عیب باشند قربانی کنید.<sup>30</sup> همراه آنها قربانی و هدایای مربوطه نیز مانند روز اول تقدیم نمایید.

<sup>32</sup>در روز هفتم عید، هفت گاو جوان، دو قوچ و چهارده بره نر یکساله که همه سالم و بی‌عیب باشند قربانی کنید.<sup>33</sup> همراه آنها قربانی و هدایای مربوطه نیز مانند روز اول تقدیم نمایید.

<sup>35</sup>در روز هشتم، قوم اسرائیل را برای عبادت جمع کنید و در آن روز هیچ کار دیگری انجام ندهید.<sup>36</sup> یک گاو جوان، یک قوچ و هفت بره نر یکساله که همگی سالم و بی‌عیب باشند بعنوان قربانی سوختنی تقدیم کنید. این قربانی که بر آتش تقدیم می‌شود، موردپسند خداوند واقع خواهد شد.<sup>37</sup> همراه آنها قربانی و هدایای مربوطه نیز مانند روز اول تقدیم

نمایید.

برای عبادت جمع شوید و هیچ کار دیگری انجام ندهید.<sup>2</sup> در آن روز یک گاو جوان، یک قوچ و هفت بره نر یکساله که همگی سالم و بی‌عیب باشند بعنوان قربانی سوختنی تقدیم کنید. این قربانی، موردپسند خداوند واقع خواهد شد.<sup>33</sup> با گاو سه کیلو آرد مخلوط با روغن بعنوان هدیه آردی، با قوچ دو کیلو، و با هر بره یک کیلو هدیه شود.<sup>3</sup> یک بز نر هم برای کفاره گناهانتان قربانی کنید.<sup>6</sup> اینها غیر از قربانی سوختنی ماهانه با هدیه آردی آن و نیز غیر از قربانی سوختنی روزانه با هدیه آردی و نوشیدنی آن است که طبق مقررات مربوط تقدیم می‌گردند. این قربانی‌ها که بر آتش تقدیم می‌شوند، موردپسند خداوند واقع خواهند شد.

### قربانی و هدایای روز کفاره

(لاویان 23: 26-32)

<sup>7</sup>در روز دهم ماه هفتم، دوباره برای عبادت جمع شوید. در آن روز، روزه بگیرید و هیچ کار دیگری انجام ندهید.<sup>8</sup> یک گاو جوان، یک قوچ و هفت بره نر یکساله که همگی سالم و بی‌عیب باشند بعنوان قربانی سوختنی تقدیم کنید. این قربانی، موردپسند خداوند واقع خواهد شد.<sup>9</sup> با گاو سه کیلو آرد مخلوط با روغن بعنوان هدیه آردی، با قوچ دو کیلو، و با هر بره یک کیلو تقدیم شود.<sup>11</sup> علاوه بر قربانی روز کفاره، و نیز قربانی سوختنی روزانه که با هدایای آردی و نوشیدنی آن تقدیم می‌شوند، یک بز نر هم برای کفاره گناه قربانی کنید.

### قربانی و هدایای عید سایبانهها

(لاویان 23: 33-44)

<sup>2</sup>در روز پانزدهم ماه هفتم، دوباره برای عبادت جمع شوید و در آن روز هیچ کار دیگری انجام ندهید. این آغاز یک عید هفت روزه در حضور خداوند است.<sup>3</sup> در روز اول عید، سیزده گاو جوان، دو قوچ و چهارده بره نر یکساله که همگی سالم و بی‌عیب باشند بعنوان قربانی سوختنی تقدیم کنید. این قربانی که بر آتش تقدیم می‌شود، موردپسند خداوند واقع خواهد شد.<sup>4</sup> با هر گاو سه کیلو آرد مخلوط با

به جا آورد، نذر یا تعهد آن زن باطل می‌شود و خداوند او را خواهد بخشید، چون شوهرش به او اجازه نداده است به آن عمل کند.<sup>13</sup> پس شوهر او حق دارد نذر یا تعهد او را تأیید یا باطل نماید.<sup>14</sup> ولی اگر در روزی که شنید چیزی نگوید، معلوم می‌شود با آن موافقت کرده است.<sup>15</sup> اگر بیش از یک روز صبر نموده، بعد نذر او را باطل سازد، شوهر مسئول گناه زنش است.

<sup>16</sup> اینها دستوراتی است که خداوند به موسی داد، در مورد ادای نذر یا تعهد دختری که در خانه پدر زندگی می‌کند یا زنی که شوهر دارد.

### انتقام از مدیانیها

داوند به موسی فرمود: «از مدیانیها بدلیل **31** اینکه قوم اسرائیل را به بتپرستی کشاندند انتقام بگیر. پس از آن، تو خواهی مرد و به اجداد خود خواهی پیوست.»

<sup>3</sup> پس موسی به قوم اسرائیل گفت: «عده‌ای از شما باید مسلح شوید تا انتقام خداوند را از مدیانیها بگیرید.<sup>4</sup> از هر قبیله هزار نفر برای جنگ بفرستید.» این کار انجام شد و از میان هزاران هزار اسرائیلی، موسی دوازده هزار مرد مسلح به جنگ فرستاد. صندوق عهد خداوند و شیپورهای جنگ نیز همراه فینحاس پسر العازار کاهن به میدان جنگ فرستاده شد.<sup>7</sup> تمامی مردان میدان در جنگ کشته شدند.<sup>8</sup> پنج پادشاه مدیان به نامهای اوی، راقم، صور، حور و رابع در میان کشته‌شدگان بودند. بلعام پسر بعور نیز کشته شد.

<sup>9</sup> و<sup>10</sup> آنوقت سپاه اسرائیل تمام زنان و بچه‌ها را به اسیری گرفته، گله‌ها و رمه‌ها و اموالشان را غارت کردند. سپس همه شهرها، روستاها و قلعه‌های مدیان را آتش زدند.<sup>12</sup> آنها اسیران و غنایم جنگی را پیش موسی و العازار کاهن و بقیه قوم اسرائیل آوردند که در دشت موآب کنار رود اردن، روبروی شهر اریحا اردو زده بودند.<sup>13</sup> موسی و العازار کاهن و همه رهبران قوم به استقبال سپاه اسرائیل رفتند،<sup>14</sup> ولی موسی بر فرماندهان سپاه خشمگین شد<sup>15</sup> و از

<sup>39</sup> این بود قوانین مربوط به قربانی سوختنی، هدیه آردی، هدیه نوشیدنی و قربانی سلامتی که شما باید در روزهای مخصوص به خداوند تقدیم نمایید. این قربانی‌ها غیر از قربانی‌های نذری و قربانی‌های داوطلبانه است.

<sup>40</sup> موسی تمام این دستورات را به قوم اسرائیل ابلاغ نمود.

### قوانین مربوط به نذر

موسی رهبران قبایل را جمع کرد و این **30** دستورات را از جانب خداوند به ایشان داد: هرگاه کسی برای خداوند نذر کند یا تعهدی نماید، حق ندارد قول خود را بشکند بلکه باید آنچه را که قول داده است بجا آورد.

<sup>3</sup> هرگاه دختری که هنوز در خانه پدرش زندگی می‌کند، برای خداوند نذر کند یا تعهدی نماید،<sup>4</sup> باید هر چه را قول داده است ادا نماید مگر اینکه وقتی پدرش آن را بشنود او را منع کند. در این صورت، نذر دختر خودبه‌خود باطل می‌شود و خداوند او را می‌بخشد، چون پدرش به او اجازه نداده است به آن عمل کند. ولی اگر پدرش در روزی که از نذر یا تعهد دخترش آگاه می‌شود، سکوت کند، دختر ملزم به ادای قول خویش می‌باشد.

<sup>6</sup> اگر زنی قبل از ازدواج نذری کرده و یا با قول نسنجیده‌ای خود را متعهد کرده باشد،<sup>7</sup> و شوهرش از قول او با خبر شود و در همان روزی که شنید چیزی نگوید، نذر او به قوت خود باقی خواهد ماند.<sup>8</sup> ولی اگر شوهرش نذر یا تعهد او را قبول نکند، مخالفت شوهر نذر او را باطل می‌سازد و خداوند آن زن را می‌بخشد.

<sup>9</sup> اگر زن بیوه‌ای یا زنی که طلاق داده شده باشد، نذر یا تعهدی کند، باید آن را ادا نماید.

<sup>10</sup> اگر زنی ازدواج کرده باشد و در خانه شوهرش نذر یا تعهدی کند،<sup>11</sup> و شوهرش از این امر با اطلاع شود و چیزی نگوید، نذر یا تعهد او به قوت خود باقی خواهد بود.<sup>12</sup> ولی اگر شوهرش در آن روزی که با خبر می‌شود به او اجازه ندهد نذر یا تعهدش را

<sup>31</sup>پس موسی و العازار همانطور که خداوند دستور داده بود عمل کردند. <sup>32-35</sup> همه غنایم (غیر از جواهرات، لباسها و چیزهای دیگری که سربازان برای خود نگهداشته بودند) 32,000 دختر باکره، 675,000 گوسفند، 72,000 گاو و 61,000 الاغ بود.

<sup>40-36</sup> نصف کل غنیمت، که به سپاهیان داده شد، از این قرار بود:

16,000 دختر (32 دختر به خداوند داده شد)،  
337,500 رأس گوسفند (675 رأس از آن به خداوند داده شد)،  
36,000 رأس گاو (72 رأس از آن به خداوند داده شد)،

30,500 رأس الاغ (61 رأس از آن به خداوند داده شد).

<sup>41</sup>همانطور که خداوند به موسی امر کرده بود، تمامی سهم خداوند به العازار کاهن داده شد.

<sup>46-42</sup> سهم بقیه قوم اسرائیل با سهم سپاهیان برابر و از این قرار بود:

16,000 دختر،  
337,500 رأس گوسفند،  
36,000 رأس گاو،  
30,500 رأس الاغ.

<sup>47</sup>طبق اوامر خداوند، موسی یک در پنجاه از اینها را به لای‌ها داد.

<sup>48,49</sup>بعد فرماندهان سپاه پیش موسی آمده، گفتند: «ما تمام افرادی را که به جنگ رفته بودند شمرده‌ایم. حتی یک نفر از ما کشته نشده است.<sup>50</sup> بنابراین از زیورهای طلا، بازوبندها، دستبندها، انگشترها، گوشواره‌ها و گردنبندهایی که به غنیمت گرفته‌ایم هدیه شکرگزاری برای خداوند آورده‌ایم تا خداوند جانهای ما را حفظ کند.»

<sup>51,52</sup>موسی و العازار این هدیه را که فرماندهان سپاه آورده بودند قبول کردند. وزن کل آن حدود دویست کیلوگرم بود.<sup>53</sup> (سربازان غنایم خود را برای خودشان نگهداشته بودند).<sup>54</sup> موسی و العازار

آنها پرسید: «چرا زنها را زنده گذارده‌اید؟<sup>16</sup> اینها همان کسانی هستند که نصیحت بلعام را گوش کردند و قوم اسرائیل را در فغور به بت‌پرستی کشاندند و قوم ما را دچار بلا کردند.<sup>17</sup> پس تمامی پسران و زنان شوهردار را بکشید.<sup>18</sup> فقط دخترهای باکره را برای خود زنده نگهدارید.<sup>19</sup> حال، هر کدام از شما که کسی را کشته یا کشته‌ای را لمس کرده، مدت هفت روز از اردوگاه بیرون بماند. بعد در روزهای سوم و هفتم، خود و اسیرانتان را طاهر سازید.<sup>20</sup> همچنین به یاد داشته باشید که همه لباس‌های خود و هر چه را که از چرم، پشم بز و چوب ساخته شده، طاهر سازید.»

<sup>21</sup>آنگاه العازار کاهن به مردانی که به جنگ رفته بودند گفت: «قانونی که خداوند به موسی داده چنین است:<sup>22,23</sup> طلا، نقره، مفرغ، آهن، روی، سرب و یا هر چیز دیگری را که در آتش نمی‌سوزد، باید از آتش بگذرانید و با آب طهارت، آن را طاهر سازید. ولی هر چیزی که در آتش می‌سوزد، باید فقط بوسیله آب طاهر گردد.<sup>24</sup> روز هفتم باید لباس‌های خود را شسته، طاهر شوید و پس از آن به اردوگاه بازگردید.»

### تقسیم غنایم

<sup>25</sup>خداوند به موسی فرمود: <sup>26</sup>«تو و العازار کاهن و رهبران قبایل اسرائیل باید از تمام غنایم جنگی، چه انسان و چه حیواناتی که آورده‌اید، صورت برداری کنید.<sup>27</sup> بعد آنها را به دو قسمت تقسیم کنید. نصف آن را به سپاهیان بدهید که به جنگ رفته‌اند و نصف دیگر را به بقیه قوم اسرائیل.<sup>28</sup> از همه اسیران، گاوها، الاغها و گوسفندهایی که به سپاهیان تعلق می‌گیرد، یک در پانصد سهم خداوند است.<sup>29</sup> این سهم را به العازار کاهن بدهید تا آن را بعنوان هدیه مخصوص به خداوند تقدیم نماید.<sup>30</sup> همچنین از تمامی اسیران، گاوها، الاغها و گوسفندهایی که به قوم اسرائیل داده شده است یک در پنجاه بگیرید و آن را به لای‌هایی که مسئول خیمه عبادت هستند بدهید.»

ورزیده بودند مردند.<sup>14</sup> حالا شما نسل گناهکار، جای آنها را گرفته‌اید و می‌خواهید غضب خداوند را بیش از پیش بر سر قوم اسرائیل فرود آورید.<sup>15</sup> اگر اینطور از خداوند روگردان شوید، او باز قوم اسرائیل را در بیابان ترک خواهد کرد و آنوقت شما مسئول هلاکت تمام این قوم خواهید بود.»

<sup>16</sup>ایشان گفتند: «ما برای گله‌های خود آغل و برای زن و بچه‌هایمان شهرها می‌سازیم،<sup>17</sup> ولی خودمان مسلح شده، پیشاپیش سایر افراد اسرائیل به آنطرف رود اردن می‌رویم، تا ایشان را به ملک خودشان برسانیم. اما قبل از هر چیز لازم است در اینجا شهرهای حصاردار برای خانواده‌های خود بسازیم تا در مقابل حملهٔ ساکنان بومی در امان باشند.<sup>18</sup> تا تمام قوم اسرائیل ملک خود را نگیرند، ما به خانه‌هایمان باز نمی‌گردیم.<sup>19</sup> ما در آنطرف رود اردن زمین نمی‌خواهیم، بلکه ترجیح می‌دهیم در اینطرف، یعنی در شرق رود اردن زمین داشته باشیم.»

<sup>20</sup>پس موسی گفت: «اگر آنچه را که گفتید انجام دهید و خود را در حضور خداوند برای جنگ آماده کنید،<sup>21</sup> و سپاهیان خود را تا وقتی که خداوند دشمنانش را بیرون براند، در آنسوی رود اردن نگهدارید،<sup>22</sup> آنگاه یعنی بعد از اینکه سرزمین موعود به تصرف خداوند درآمد، شما هم می‌توانید برگردید، چون وظیفهٔ خود را نسبت به خداوند و بقیهٔ قوم اسرائیل انجام داده‌اید. آنگاه زمینهای شرق رود اردن، از طرف خداوند ملک شما خواهد بود.<sup>23</sup> ولی اگر مطابق آنچه که گفته‌اید عمل نکنید، نسبت به خداوند گناه کرده‌اید و مطمئن باشید که بخاطر این گناه مجازات خواهید شد.<sup>24</sup> اکنون بروید و برای خانواده‌های خود شهرها و برای گله‌هایتان آغل بسازید و هر آنچه گفته‌اید انجام دهید.»

<sup>25</sup>قوم جاد و رئوبین جواب دادند: «ما از دستورات تو پیروی می‌کنیم.<sup>26</sup> بچه‌ها و زنان و گله‌ها و رمه‌های ما در شهرهای جلعاد خواهند ماند.<sup>27</sup> ولی خود ما مسلح شده، به آنطرف رود اردن می‌رویم تا همانطور که تو گفته‌ای برای خداوند بجنگیم.»

آن هدیه را به خیمهٔ عبادت بردند تا آن هدیه در آنجا یادآور قوم اسرائیل در حضور خداوند باشد.

### قبیله‌های شرق رود اردن

(تثیه 3: 12-22)

وقتی قوم اسرائیل به سرزمین یعزیر و جلعاد رسیدند، قبیله‌های رئوبین و جاد که صاحب گله‌های بزرگ بودند، متوجه شدند که آنجا برای نگهداری گله، محل بسیار مناسبی است. بنابراین نزد موسی و العازار کاهن و سایر رهبران قبایل آمده، گفتند:<sup>33</sup> «خداوند این سرزمین را به قوم اسرائیل داده است، یعنی شهرهای عطاروت، دبیون، یعزیر، نمره، حشبون، العاله، شبام، نیو، و بعون. این سرزمین برای گله‌های ما بسیار مناسب است.<sup>5</sup> تقاضا داریم بجای سهم ما در آنسوی رود اردن، این زمینها را به ما بدهید.»

<sup>6</sup>موسی از ایشان پرسید: «آیا منظورتان این است که شما همینجا بنشینید و برادرانتان به آنطرف رود اردن رفته، بجنگند؟<sup>7</sup> آیا می‌خواهید بقیهٔ قوم را از رفتن به آنطرف رود اردن و ورود به سرزمینی که خداوند به ایشان داده است دلسرد کنید؟<sup>8</sup> این همان کاری است که پدران شما کردند. از قاش برنیع ایشان را فرستادم تا سرزمین موعود را بررسی کنند،<sup>9</sup> اما وقتی به درهٔ اشکول رسیدند و آن سرزمین را دیدند، بازگشتند و قوم را از رفتن به سرزمین موعود دلسرد نمودند.<sup>10</sup> <sup>11</sup>به همین علت خشم خداوند افروخته شد و قسم خورد که از تمام کسانی که از مصر بیرون آمده‌اند و بیشتر از بیست سال دارند، کسی موفق بدیدن سرزمینی که به ابراهیم، اسحاق و یعقوب وعده داده بود نشود، چون آنها با تمام دل از خداوند پیروی نکرده بودند.<sup>12</sup> از این گروه، تنها کالیب (پسر یفنه قنزی) و یوشع (پسر نون) بودند که با تمام دل از خداوند پیروی نموده، قوم اسرائیل را تشویق کردند تا وارد سرزمین موعود بشوند.

<sup>13</sup>«خداوند چهل سال ما را در بیابان سرگردان نمود تا اینکه تمامی آن نسل که نسبت به خداوند گناه

### مراحل سفر از مصر تا مواب

این است سفرنامه قوم اسرائیل از روزی 33 که به رهبری موسی و هارون از مصر بیرون آمدند. موسی طبق دستور خداوند مراحل سفر آنها را نوشته بود.<sup>33</sup> آنها در روز پانزدهم از ماه اول، یعنی یک روز بعد از پسخ از شهر رمسیس مصر خارج شدند. در حالیکه مصری‌ها همگی پسران ارشد خود را که خداوند شب قبل آنها را کشته بود دفن می‌کردند، قوم اسرائیل با سر بلندی از مصر بیرون آمدند. این امر نشان داد که خداوند از تمامی خدایان مصر قویتر است.

<sup>35</sup> پس از حرکت از رمسیس، قوم اسرائیل در سوکوت اردو زدند و از آنجا به ایتم که در حاشیه بیابان است رفتند.<sup>7</sup> بعد به قم الحیروت نزدیک بعل صفون رفته، در دامنه کوه مجدل اردو زدند.<sup>8</sup> سپس از آنجا کوچ کرده، از میان دریای سرخ گذشتند و به بیابان ایتم رسیدند. سه روز هم در بیابان ایتم پیش رفتند تا به ماره رسیدند و در آنجا اردو زدند.<sup>9</sup> از ماره کوچ کرده، به ایلم آمدند که در آنجا دوازده چشمه آب و هفتاد درخت خرما بود، و مدتی در آنجا ماندند.

<sup>10</sup> از ایلم به کنار دریای سرخ کوچ نموده، اردو زدند؛<sup>11</sup> پس از آن به صحرای سین رفتند.

<sup>12</sup> سپس به ترتیب به نقه،<sup>13</sup> الوش،<sup>14</sup> و رفیدیم که در آنجا آب نوشیدنی یافت نمی‌شد، رفتند.

<sup>15-37</sup> از رفیدیم به صحرای سینا و از آنجا به قیروت هتاه و سپس از قیروت هتاه به حصیروت کوچ کردند و بعد به ترتیب به نقاط زیر رفتند:

از حصیروت به رتمه،

از رتمه به رمون فارص،

از رمون فارص به لینه،

از لینه به رسه،

از رسه به قهیلاته،

از قهیلاته به کوه شافر،

از کوه شافر به حراده،

از حراده به مقهیلوت،

از مقهیلوت به تاحت،

<sup>28</sup> پس موسی به العازار، یوشع و رهبران قبایل اسرائیل رضایت خود را اعلام نموده، گفت: <sup>29</sup> «اگر تمامی مردان قبیله‌های جاد و رؤبین مسلح شدند و با شما به آنطرف رود اردن آمدند تا برای خداوند بجنگند، آنگاه بعد از اینکه آن سرزمین را تصرف کردید، باید سرزمین جلعاد را به ایشان بدهید.<sup>30</sup> ولی اگر آنها با شما نیامدند، آنوقت در بین بقیه شما در سرزمین کنعان زمین به ایشان داده شود.»

<sup>31</sup> قبیله‌های جاد و رؤبین مجدداً گفتند: «همانطور که خداوند امر فرموده است عمل می‌کنیم.<sup>32</sup> ما مسلح شده، به فرمان خداوند به کنعان می‌رویم، ولی می‌خواهیم سهم ما، از زمینهای این سوی رود اردن باشد.»

<sup>33</sup> پس موسی مملکت سیحون، پادشاه اموری‌ها و عوج پادشاه بائشان، یعنی تمامی اراضی و همه شهرهای آنها را برای قبیله‌های جاد و رؤبین و نصف قبیله منسی (پسر یوسف) تعیین کرد.

<sup>34,35,36</sup> مردم قبیله جاد این شهرها را ساختند: دبیون، عطاروت، عروعر، عطروت شوفان، یعزیر، یجبهه، بیت نمره، بیت هاران. همه این شهرها، حصاردار و دارای آغل برای گوسفندان بودند.<sup>37,38</sup> مردم قبیله رؤبین نیز این شهرها را ساختند: حشیون، الیعاله، قریتایم، نیو، بعل معون و سبمه. (اسرائیلیها بعد نام بعضی از این شهرهایی را که تسخیر نموده و آنها را از نو ساخته بودند، تغییر دادند.)

<sup>39</sup> طایفه ماخیر از قبیله منسی به جلعاد رفته، این شهر را به تصرف خود درآوردند و اموری‌ها را که در آنجا ساکن بودند، بیرون راندند.<sup>40</sup> پس موسی، جلعاد را به طایفه ماخیر داد و آنها در آنجا ساکن شدند.<sup>41</sup> مردان یائیر که طایفه‌ای دیگر از قبیله منسی بودند، برخی روستاهای جلعاد را اشغال کرده، ناحیه خود را حوت یائیر نامیدند.<sup>42</sup> در این زمان، مردی به نام نوبح به شهر قنات و روستاهای اطراف آن لشکرکشی کرده، آنجا را اشغال نمود و آن منطقه را به نام خود نوبح نامگذاری کرد.

از تاحت به تارح،  
 از تارح به متقه،  
 از متقه به حشمونه،  
 از حشمونه به مسیروت،  
 از مسیروت به بنی یعقان،  
 از بنی یعقان به حور الججداد،  
 از حور الججداد به یطبات،  
 از یطبات به عبرونه،  
 از عبرونه به عصیون جابر،  
 از عصیون جابر به قادش (در بیابان صین)،  
 از قادش به کوه هور (در مرز سرزمین اوم).<sup>38,39</sup>

### مرزهای سرزمین موعود

خداوند به موسی فرمود که به قوم اسرائیل  
**34** بگوید: «وقتی به سرزمین کنعان که من آن  
 را به شما می‌دهم وارد شدید، مرزهای آن اینها خواهد  
 بود: <sup>3</sup>قسمت جنوبی آن، بیابان صین واقع در مرز  
 انوم خواهد بود. مرز جنوبی از دریای مرده آغاز  
 شده، <sup>4</sup>بسمت جنوب از گردنه<sup>5</sup> عقربها بطرف بیابان  
 صین امتداد می‌یابد. دورترین نقطه<sup>6</sup> مرز جنوبی،  
 قادش برنیع خواهد بود که از آنجا بسمت حصر<sup>7</sup> ادر و  
 عصمون ادامه خواهد یافت. <sup>8</sup>این مرز از عصمون در  
 جهت نهر مصر پیش رفته، به دریای مدیترانه منتهی  
 می‌گردد.

<sup>6</sup>«مرز غربی شما، ساحل دریای مدیترانه خواهد  
 بود.

<sup>7,8</sup>«مرز شمالی شما از دریای مدیترانه شروع  
 شده، بسوی مشرق تا کوه هور پیش می‌رود و از  
 آنجا تا گذرگاه حمات ادامه یافته، از صدد و زفرون  
 گذشته، به حصر عینان می‌رسد.

<sup>11,10</sup>«حد شرقی از حصر عینان بطرف جنوب تا  
 شغام و از آنجا تا ربله واقع در سمت شرقی عین،  
 ادامه می‌یابد. از آنجا بصورت یک نیم دایره<sup>9</sup>  
 بزرگ، اول بطرف جنوب و بعد بسمت غرب کشیده  
 می‌شود تا به جنوبی‌ترین نقطه<sup>10</sup> دریای جلیل برسد،  
<sup>12</sup>سپس در امتداد رود اردن به دریای مرده منتهی  
 می‌شود.»

دستور خداوند به بالای کوه هور رفت. وی در سن  
 123 سالگی، در روز اول از ماه پنجم سال چهارم؛  
 بعد از بیرون آمدن بنی‌اسرائیل از مصر، در آنجا  
 وفات یافت.

<sup>40</sup>در این هنگام بود که پادشاه کنعانی سرزمین عراد  
 (واقع در ننگ کنعان)، اطلاع یافت که قوم اسرائیل  
 به کشورش نزدیک می‌شوند. <sup>41</sup>اسرائیلی‌ها پس از  
 درگیری با او از کوه هور به صلموئه کوچ کردند و  
 در آنجا اردو زدند. <sup>42</sup>بعد به فونون رفتند. <sup>43</sup>پس از  
 آن به ابوت کوچ کردند <sup>44</sup>و از آنجا به عیی عباریم  
 در مرز موآب رفته، در آنجا اردو زدند. <sup>45</sup>سپس به  
 دبیون جاد رفتند <sup>46</sup>و از دبیون جاد به علمون دبلاتیم  
<sup>47</sup>و از آنجا به کوهستان عباریم، نزدیک کوه نبو  
 کوچ کردند. <sup>48</sup>سرانجام به دشت موآب رفتند که در  
 کنار رود اردن در مقابل شهر اریحا بود. <sup>49</sup>در دشت  
 موآب، از بیت بشیموت تا ایل شطیم در جاهای  
 مختلف، کنار رود اردن اردو زدند.

<sup>50,51</sup>زمانی که آنها در کنار رود اردن، در مقابل  
 اریحا اردو زده بودند، خداوند به موسی فرمود که  
 به قوم اسرائیل بگوید: «وقتی که از رود اردن عبور  
 کردید و به سرزمین کنعان رسیدید، <sup>52</sup>باید تمامی  
 ساکنان آنجا را بیرون کنید و همه<sup>53</sup> بتها و  
 مجسمه‌هایشان را از بین ببرید و عبادتگاه‌های واقع  
 در بالای کوه‌ها را که در آنجا بت‌هایشان را پرستش  
 می‌کنند خراب کنید. <sup>53</sup>من سرزمین کنعان را به شما

هر ضلع آن هزار متر خواهد بود و شهر در وسط آن قرار خواهد گرفت.<sup>7,6</sup> «چهل و هشت شهر با چراگاه‌های اطرافشان به لای‌ها داده شود. از این چهل و هشت شهر، شش شهر بعنوان پناهگاه باشد تا اگر کسی تصادفاً مرتکب قتل شود بتواند به آنجا فرار کند و در امان باشد.<sup>8</sup> قبیله‌های بزرگتر که شهرهای بیشتری دارند، شهرهای بیشتری به لای‌ها بدهند و قبیله‌های کوچکتر شهرهای کمتر.»

### شهرهای پناهگاه

(تثبته 1:19؛ 13:1؛ یوشع 20: 1-9)

<sup>9,10</sup> خداوند به موسی فرمود: «به قوم اسرائیل بگو، هنگامی که به سرزمین موعود می‌رسند،<sup>11</sup> شهرهای پناهگاه تعیین کنند تا هرکس که تصادفاً شخصی را کشته باشد بتواند به آنجا فرار کند.<sup>12</sup> این شهرها مکانی خواهند بود که قاتل در برابر انتقام جویی بستگان مقتول در آنها ایمن خواهد بود، زیرا قاتل تا زمانی که جرمش در یک دادرسی عادلانه ثابت نگردد، نباید کشته شود.<sup>13,14</sup> سه شهر از این شش شهر پناهگاه، باید در سرزمین کنعان باشد و سه شهر دیگر در سمت شرقی رود اردن.<sup>15</sup> این شهرها نه فقط برای قوم اسرائیل، بلکه برای غریبان و مسافران نیز پناهگاه خواهند بود.

<sup>16,17,18</sup> «اگر کسی با استفاده از یک تکه آهن یا سنگ یا چوب، شخصی را بکشد، قاتل است و باید کشته شود.<sup>19</sup> مدعی خون مقتول وقتی قاتل را ببیند خودش او را بکشد.<sup>20</sup> اگر شخصی از روی کینه با پرتاب چیزی بطرف کسی یا با هل دادن او، وی را بکشد،<sup>21</sup> آیا از روی دشمنی مستی به او بزند که او بگیرد، آن شخص قاتل است و قاتل باید کشته شود. مدعی خون مقتول وقتی قاتل را ببیند خودش او را بکشد.

<sup>22,23</sup> «ولی اگر قتل تصادفی باشد، مثلاً شخصی چیزی را بطور غیر عمد پرتاب کند یا کسی را هل دهد و باعث مرگ او شود و یا قطعه سنگی را بدون قصد پرتاب کند و آن سنگ به کسی اصابت کند و او

<sup>13</sup> موسی به بنی‌اسرائیل گفت: «این است سرزمینی که باید به قید قرعه بین خودتان تقسیم کنید. به دستور خداوند آن را باید بین نه قبیله و نیم تقسیم کنید،<sup>14,15</sup> زیرا برای قبیله‌های رئوبین و جاد و نصف قبیله منسی، در سمت شرقی رود اردن و در مقابل اریحا زمین تعیین شده است.»

<sup>16,28</sup> خداوند به موسی فرمود: «مردانی که آنها را تعیین کرده‌ام تا کار تقسیم زمین را بین قبایل اسرائیل انجام دهند اینها هستند: العازار کاهن، یوشع پسر نون و یک رهبر از هر قبیله.» اسامی این رهبران بشرح زیر می‌باشد:

قبیله	رهبر
یهودا	کالیب، پسر یفنه
شمعون	شمونیل، پسر عمیهود
بنیامین	الیداد، پسر کسلون
دان	بئی، پسر یجلی
منسی	حنی‌ئیل، پسر ایفود
افرایم	قمونیل، پسر شطفان
زیبولون	الیصافان، پسر فرناک
یساکار	فطی‌ئیل، پسر عزان
اشیر	اخیهود، پسر شلومی
نفتالی	فدهیل، پسر عمیهود.

<sup>29</sup> اینها اسامی کسانی است که خداوند انتخاب کرد تا بر کار تقسیم زمین بین قبایل اسرائیل نظارت کنند.

### شهرهای لایوان

زمانی که اسرائیل در دشت موآب، کنار رود اردن و در مقابل اریحا اردو زده بودند، خداوند به موسی فرمود:<sup>2</sup> «به قوم اسرائیل دستور بده که از ملک خود، شهرهایی با چراگاه‌های اطرافشان به لای‌ها بدهند.<sup>3</sup> شهرها برای سکونت خودشان است و چراگاه‌های اطراف آنها برای گله‌های گوسفند و گاو و سایر حیوانات ایشان.<sup>4</sup> چراگاه‌های اطراف هر شهر، از دیوار شهر تا فاصله پانصد متر به هر طرف امتداد داشته باشد. گدین ترتیب محوطه‌ای مربع شکل بوجود می‌آید که



دخترانش بدهی. <sup>3</sup> ولی اگر آنها با مردان قبیله دیگری ازدواج کنند، زمینشان هم با خودشان به آن قبیله انتقال خواهد یافت و بدینطریق از کل زمین قبیله ما کاسته خواهد گردید <sup>4</sup> و در سال یوبیل بازگردانده خواهد شد.»

<sup>5</sup> آنگاه موسی در حضور مردم این دستورات را از جانب خداوند به ایشان داد: «شکایت مردان قبیله یوسف بجاست، <sup>6</sup> آنچه خداوند درباره دختران صلفحاد امر فرموده این است: بگذارید با مردان دلخواه خود ازدواج کنند، ولی فقط بشرط آنکه این مردان از قبیله خودشان باشند. <sup>7</sup> به این طریق هیچ قسمتی از زمینهای قبیله یوسف به قبیله دیگری منتقل نخواهد شد، زیرا میراث هر قبیله بایستی همانطور که در اول تقسیم شد برای همیشه همانطور باقی بماند. <sup>8</sup> دخترانی که در تمامی قبایل اسرائیل وارث زمین هستند بایستی با مردان قبیله خودشان ازدواج کنند تا زمین ایشان از آن قبیله جدا نشود. <sup>9</sup> به این طریق هیچ میراثی از قبیله‌ای به قبیله دیگر منتقل نخواهد شد.»

<sup>10</sup> دختران صلفحاد همانطور که خداوند به موسی دستور داده بود عمل کردند. <sup>11</sup> این دختران، یعنی محله، ترصه، حُجله، ملکه و نوعه با پسر عموهای خود ازدواج کردند. بدین ترتیب آنها با مردانی از قبیله خود یعنی قبیله منسی (پسر

را بکشد در حالیکه پرتاب کننده، دشمنی با وی نداشته است، <sup>24</sup> در اینجا قوم باید در مورد اینکه آیا قتل تصادفی بوده یا نه، و اینکه قاتل را باید بدست مدعی خون مقتول بسپارند یا نه، قضاوت کنند. <sup>25</sup> اگر به این نتیجه برسند که قتل تصادفی بوده، آنوقت قوم اسرائیل متهم را از دست مدعی برهانند و به او اجازه بدهند که در شهر پناهگاه، ساکن شود. او باید تا هنگام مرگ کاهن اعظم، در آن شهر بماند. <sup>26</sup> «اگر متهم، شهر پناهگاه را ترک کند، <sup>27</sup> و مدعی خون مقتول، وی را خارج از شهر پیدا کرده، او را بکشد، عمل او قتل محسوب نمی‌شود، <sup>28</sup> چون آن شخص می‌بایستی تا هنگام مرگ کاهن اعظم در شهر پناهگاه می‌ماند و بعد از آن به ملک و خانه خود باز می‌گشت. <sup>29</sup> اینها برای تمامی قوم اسرائیل نسل اندر نسل قوانینی دایمی می‌باشند.

<sup>30</sup> «هر کس شخصی را بکشد، به موجب شهادت چند شاهد، قاتل شناخته می‌شود و باید کشته شود. هیچکس صرفاً به شهادت یک نفر نباید کشته شود. <sup>31</sup> هر وقت کسی قاتل شناخته شد باید کشته شود و خونیهایی برای رهایی او پذیرفته نشود. <sup>32</sup> از پناهنده‌ای که در شهر پناهگاه سکونت دارد پولی برای اینکه به او اجازه داده شود قبل از مرگ کاهن اعظم به ملک و خانه خویش بازگردد گرفته نشود. <sup>33</sup> اگر این قوانین را مراعات کنید سرزمین شما آلوده نخواهد شد، زیرا قتل موجب آلودگی زمین می‌شود. هیچ کفاره‌ای برای قتل بجز کشتن قاتل پذیرفته نمی‌شود. <sup>34</sup> سرزمینی را که در آن ساکن خواهید شد نجس نسازید، زیرا من که خداوند هستم در آنجا ساکن می‌باشم.»

### ارث دختران صلفحاد

36 سران طوایف جلعاد (جلعاد پسر ماخیر، ماخیر پسر منسی و منسی پسر یوسف بود) با درخواستی نزد موسی و رهبران اسرائیل آمدند و به موسی یادآوری کرده، گفتند: «خداوند به تو دستور داد که زمین را به قید قرعه بین قوم اسرائیل تقسیم کنی و ارث برادرمان صلفحاد را به

یوسف) ازدواج کردند و میراث آنان در قبیلهٔ خودشان باقی ماند.  
<sup>13</sup> این است احکام و اوامری که خداوند توسط موسی به قوم اسرائیل داد، هنگامی که آنها در دشت موآب کنار رود اردن و در مقابل اریحا اردو زده بودند.